

پژوهشی در

تعداد روزهای نفاس

احمد عابدینی

ضرورت بحث

«تکلیف» از «کلفت» به معنای مشقت و رنج مشتق شده است و نشان می‌دهد که تکالیف الهی برای عموم مردم سخت و رنج‌آور است. شارع مقدس نه تنها با تشویق و پاداش، تحمل آن رنج و مشقت را آسان نموده، بلکه در حالت‌های خاصی تکلیف را مختصر ساخته یا آن را موقتاً برداشته است؛ مثلاً برای راحتی مسافر نماز او را مختصر کرده و روزه او و نیز نماز زن حائض را برداشته است. همین تخفیف برای زن زایمان‌کننده هم موجود است.

روشن است که مریضی و درد و رنجی که زن پس از زایمان به آن مبتلاست، از سختی و رنج سفر یا حیض بسیار بیشتر است و انسان طبعاً به این سوی کوشش پیدا می‌کند که تخفیف برای زایمان‌کنندگان بیشتر باشد تا شریعت سهله و سمحه در تمامی زوایای زندگی انسان خود را نشان دهد.

با مراجعه به روایات شیعه و سنی و فتوای آنان معلوم می‌شود که این مدت تا هفتاد روز نیز گفته شده است، ولی چون تعداد این دسته از روایات یا

فتوادهندگان به آن بسیار کم است و از سوی دیگر، تعداد بسیار اندکی از زنان تا آن مدت خون ریزی شدید یا بیماری ناشی از زایمان را دارند، از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

ولی تا حدود هیجده روز، هم بیماری‌ها و درد و رنج زایمان‌کننده ادامه دارد و هم تعداد زیادی از زنان به خون‌ریزی مبتلا هستند و هم روایات و فتواهای متعددی بر جواز ترک نماز تا هجده روز وجود دارد. بنابراین باید این نظر بررسی شود تا در صورت استحکام مبانی آن، زنان بتوانند بدون دغدغه خاطر از حکم شریعت سهله و سمحه بهره‌مند شوند.

روش بحث

اختلاف فتوا در این بحث بسیار زیاد است و گاهی یک فقیه چندین نظر در مسئله حتی در یک کتاب داشت و از طرفی ذکر تفصیلی آنها به طول می‌انجامد و ثمره‌ای جز اثبات عدم اجماع در این مسئله را به همراه ندارد و از سوی دیگر، عدم ذکر آنها این احتمال را در خواننده محترم تقویت می‌کند که نتواند بدون دغدغه نتیجه بحث را قبول کند و از اجماع موهوم بترسد. از این رو، در اینجا به ذکر اقوالی که نقش کلیدی دارد، به ترتیبی که بحث را باز و گره‌کار را روشن کند، بسنده شد. بنابراین نقل اقوال دقیقاً براساس سیر تاریخی نیست، ولی معمولاً تاریخ وفات صاحبان اقوال ذکر شده تا سیر تاریخی بحث نیز روشن شود.

در این که تعداد روزهای نفاس چقدر است و تا چند روز زن نمی‌تواند نماز بخواند، بین روایات فریقین و نیز درون هر یک از مذاهب اسلامی اختلافات زیادی وجود دارد. اگرچه فقیهان شیعه در زمان ما، بر حد اکثر ده روز اتفاق دارند، ولی این مطلب نه اجماعی است و نه مضمون تمامی روایات و نه با واقعیت خارجی مطابقت دارد؛ زیرا زنان زیادی در ایام بیشتری خون

می بینند و گاهی تا دو ماه باید پیوسته اعمال مستحاضه را انجام دهند که کاری طاقت فرساست.

با مراجعه به متون اصلی فقه، معلوم می شود که انتخاب عدد ده یا عدد تعداد روزهای عادت ماهانه، بدین جهت بوده که به احتیاط نزدیک تر است، و گرنه برای هیجده روز هم روایات و فتوای متعددی وجود دارد که با واقعیت بیرونی سازگارتر است و می تواند شیعه و سنی را بر محور خود جمع کند. سی روز، چهل روز، شصت روز و... نیز روایاتی دارد و هر یک قول فرقه ای از اهل سنت است، ولی در شیعه معمولاً قائلی ندارد.

البته این احتمال وجود دارد که برای حد اکثر نفاس همچون حد اقلش، حد مشخصی وجود نداشته باشد؛ یعنی حد اکثر نفاس بستگی به خود زنان دارد و اگر پس از تعداد روزهای عادت از شدت خون کاسته شد و یا رنگش تغییر کرد، او می تواند ایام نفاس خود را پایان یافته تلقی کند. به عبارت دیگر، پس از تعداد روزهای عادت، زن می تواند غسل کند و با تمام سختی ها، نماز خود را بخواند، ولی این کار برای او وجوبی ندارد، بلکه تنها مطابق احتیاط است و کار خوبی است؛ اما پس از حدود هیجده روز، این احتیاط به حد وجوب می رسد، مگر برای تعداد بسیار انگشت شماری از زنان که پس از این مدت هم خون ریزی شدیدی داشته باشند و ایام نفاسشان، یکی - دو روز بیشتر است.

پس همان گونه که برای نفاس حد اقلی وجود ندارد و ممکن است خون نفاس یک لحظه باشد یا برخی تولدها بدون خون ریزی انجام گیرد، حد اکثر آن نیز می تواند مربوط به طبیعت خود زن ها باشد و شاید تا حدود بیست روز هم طول بکشد. آن گاه زن بسته به شرایطش، یا باید وقتی از خون پاک شد، غسل کند و نماز بخواند و این در صورتی است که این اتفاق در ده روز اول بیفتد، و یا می تواند وقتی که رنگ و صفات خون تغییر کرد و یا از شدت کاسته شد،



غسل کند و نماز بخواند که این در صورتی است که بیش از ده روز و تا حدود هیجده روز خون ببیند.

بنابراین باید روایات و فتواها را ملاحظه کرد و پس از آن به نتیجه‌ای دست یافت. روشن است که در این گونه مسائل فرعی فقهی، عقل حکمی نمی‌تواند صادر کند و آیه صریحی نیز وجود ندارد و شدت اختلاف بین شیعیان و سنی‌ها نیز انسان را از هرگونه اجماعی ناامید می‌کند. تنها راه، منحصر به روایات می‌شود و چون در تعداد روزها روایات مختلف و متعارض‌اند، یا نوبت به تخییر می‌رسد یا این که شهرت فتوایی مرجع یک دسته از روایات می‌شود. در صورت اول باید صریحاً در رساله‌ها حکم تخییر را نوشت تا زنان بسته به شرایط خودشان انتخاب کنند و در صورت دوم باید اذعان داشت که ترجیح یک طرف به معنای بطلان طرف دیگر نیست، بلکه طرف دیگر نیز حظی از صحت دارد؛ چون تعارض میان دو حجت است، نه میان حجت و لاحجت. بنابراین امر مردّد میان خوب و خوب‌تر است، نه میان خوب و بد. پس باز باید برای مکلف راه بازگذاشته شود، به ویژه که زنان زیادی پس از ده روز، اگر بخواهند طبق وظیفه مستحاضه عمل کنند و اعمال خود را انجام دهند، به حرج می‌افتند و دین تکالیفی را که افراد را دچار حرج کند، جعل نمی‌کند؛ چون علاوه بر ناسازگاری با حکمت خداوند، با سهله و سمحه بودن شریعت نیز ناسازگار است.

دیدگاه‌ها

۱. برای پی بردن به اختلافی بودن مسئله و روشن شدن دلایل، ذکر عبارت مرحوم شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) در کتاب خلاف مناسب است و وی در مسئله ۲۱۳ می‌نویسد:

اکثر النّاس عشرة أيام، و مازاد علیه حکمه حکم الاستحاضة،

و فی أصحابنا من قال ثمانية عشر يوماً، و قال الشافعی: أكثر النفاس ستون يوماً و به قال...، و قال أبوحنيفة و... أربعون يوماً، و... عن الحسن البصری أنه قال: خمسون يوماً، و ذهب الليث بن سعد الى أنه سبعون يوماً. دلیلنا علی صحة ذلك: إجماع الفرقة و أيضاً طريقة الاحتياط فإن ما اعتبرناه مجمع علی أنه من النفاس، و ما زاد علیه ليس علیه دلیل. و الأصل و جوب العبادات فلا يجوز إسقاطها إلا بدلیل^۱؛

بیشترین حد نفاس ده روز است و بیشتر از آن حکم استحاضه را دارد و در بین شیعیان کسانی هستند که هیچده روز را گفته اند. شافعی و... اکثر حد نفاس را شصت روز گفته است. ابوحنيفة و... آن را چهل روز دانسته. از حسن بصری پنجاه روز نقل شده و لیث به سوی هفتاد روز رفته است.

دلیل ما بر صحّت ده روز اجماع شیعه است و راه احتیاط؛ زیرا آنچه را که ما معتبر دانستیم، همه بر نفاس بودنش اجماع دارند، ولی بر زیادتر از آن دلیلی نیست و اصل و جوب عبادات است. بنابراین اسقاطش بدون دلیل جایز نیست.

یادآوری

با اینکه خود مرحوم شیخ فرموده برخی از اصحاب ما به هیچده روز فتوا داده اند، باز خودش بر ده روز ادعای اجماع کرده است که جداً عجیب است^۲ و عجیب تر اینکه ایشان اصلاً سخنی از روایات شیعه به میان نیاورده است و این

۱. کتاب الخلاف، ج ۱ / ۲۴۳.

۲. اگر گفته شود: مراد ایشان از اجماع همان قدر متیقن است، در جواب می گوئیم: این خلاف اصطلاح است؛ چون مراد از اجماع، خود اجماع است، نه چیز دیگر.

نشان می دهد که روایات بر عدد ده تطابق نداشته یا شهرت روایی نبوده است، و گرنه همان گونه که از مشهور تعبیر به اجماع کرده، روایات متعدّد و مشهور را نیز ضمیمه می کرد.

اما مهم ترین دلیل مرحوم شیخ، طریقه احتیاط است و اینکه نماز از واجبات است و نباید با چند روایت و چند فتوا از آن دست کشید که این مطلب نیاز به بررسی بیشتری دارد و در این نوشته، بیشتر بررسی می شود.

۲. مرحوم صدوق (م ۳۸۱ ق) در المقنع:

و إن ولدت المرأة قعدت عن الصلاة عشرة أيام إلّا أن تطهر قبل ذلك، فإن إستمر بها الدّم تركت الصلاة عشرة أيام. فإذا كان يوم حادی عشر اغتسلت و استغفرت و عملت بما تعمل المستحاضة و قد روى أنها تقعد ثمانية عشر يوماً. و روى عن أبی عبداللّه (ع) أنه قال: «ان نساءكم لسن كنساء الأول، ان نساءكم أكثر لحمًا و أكثر دمًا فلتقعد حتى تطهر»^۳

زن اگر زاییده، ده روز از نماز باز می ماند، مگر این که قبل از آن پاک شود. پس اگر خون ادامه داشت، ده روز نماز را ترک می کند. پس وقتی که روز یازدهم شد، غسل می کند و محلّ خروج خون را محکم می بندد و به وظیفه مستحاضه عمل می کند. و روایت شده که هیچده روز می نشیند و از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: «زنان شما مانند زنان صدر اسلام نیستند. زنان شما گوشت و خون بیشتری دارند. بنابراین باید بنشینند تا پاک شود.

۳. المقنع / ۵۰؛ وسائل الشیعه، باب سوم از ابواب نفاس، ح ۲۶.

بررسی

از عبارت روشن می شود که صدوق (ره) اگر چه حداکثر ده روز را برای نفاس ترجیح داده، ولی احتمال هیجده روز و احتمال ادامه نفاس تا پاک شدن از خون را منتفی ندانسته است، بلکه هر دو را سخنانی قابل ذکر دانسته است، به ویژه احتمال دوم که نشان می دهد تعداد روزها عدد مشخصی نیست، بلکه مربوط به طبیعت زنان است را ارجح دانسته است، چون آن را به حضرت صادق (ع) نسبت داده است و با کلمه «رُوی» از کنار آن نگذشته است.

نکته: کسی که المقنع را بررسی می کند، می بیند که او تلاش داشته تا آداب و مستحبات را تا حد امکان بیاورد. بنابراین بعید نیست که خواندن نماز پس از ده روز از جمله مستحبات باشد که قرائتش بعداً ذکر خواهد شد.

۳. در کتاب الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع) آمده:

و النِّسَاءُ تَدَعُ الصَّلَاةَ أَكْثَرَهُ مِثْلَ أَيَّامِ حَيْضِهَا وَ هِيَ عَشْرَةُ أَيَّامٍ وَ تَسْتَظْهِرُ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، ثُمَّ تَغْتَسِلُ، فَإِذَا رَأَتْ الدَّمَ عَمِلَتْ كَمَا تَعْمَلُ الْمُسْتَحَاضَةُ. وَ قَدْ رَوَى ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ يَوْمًا وَ رَوَى ثَلَاثَةَ وَ عَشْرِينَ يَوْمًا وَ بَأَى هَذِهِ الْأَحَادِيثَ أَخَذَ مِنْ جِهَةِ التَّسْلِيمِ جَازًا؛^۴

زن زایمان کرده، نماز را ترک می کند. بیشترین مقدار آن همانند روزهای عادت زن یعنی ده روز است و سه روز استظهار می کند. سپس غسل می کند. آن گاه اگر خون دید، همانند مستحاضه عمل می کند و روایت شده که (حداکثرش) هیجده روز است و ۲۳ روز نیز روایت شده است و هر کدام از احادیث که از باب تسلیم اخذ شود، جایز است.

بررسی

در جای خود بیان شده که این کتاب به احتمال زیاد از تألیفات پدر مرحوم

۴. الفقه المنسوب للإمام الرضا (ع).

صدوق است و چون نامش علی بن حسین بن موسی بوده و کتابش به کتاب علی بن حسین بن موسی شهرت داشته و برای اختصار کتاب علی بن موسی گفته می شده است، کم کم خیال شده که مراد حضرت رضا(ع) است. مؤیدش این که بیشتر مطالبی که صدوق از پدرش نقل می کند، در این کتاب با همان لفظ یافت می شود و شاهد دیگرش این که در این عبارت دو جا «وَرَوَى» روایت شده است و وجود دارد. اگر کتاب از آن امام رضا(ع) بود، می فرمود: قال جدی یا قال ابی، و نیز معنی نداشت که آن حضرت از پدر و جدش روایتی نقل کند و بر خلاف آن فتوا بدهد، و روایت های ایشان از پدرانشان نباید مرسل تلقی می شد؛ چون امام(ع) برای نقل از پدران خود نیاز به ذکر واسطه ندارد.^۵

اما دلالت این عبارت بر این که در نظر صاحب کتاب، ده روز یا تعداد روزهای ایام عادت رجحان دارد، بسیار روشن است، ولی قول های دیگر را هم نفی نمی کند، بلکه با صراحت مکلف را به تخییر در بین چند قول راهنمایی می کند.

این سخن بسیار به آنچه در مقدمه گفته شد و در عبارت المقنع آمده بود که تخییر مربوط به مقدار خون دیدن است و هرگاه خون تمام شد، نفاس تمام شده است، نزدیک است. ولی اگر زنان ویژه ای پیدا شوند که تا هیجده روز یا ۲۱ روز پاک نشوند^۶ و حتی رنگ خون هم تغییر نکند، باید غسل کنند و پس از آن اعمال استحاضه را انجام دهند.

ترجیح ده روز و جواز ترک نماز بیش از ده روز تا هیجده روز از عبارت من

۵. برخی این کتاب را همان کتاب تکلیف شلمغانی دانسته اند که در سال ۳۰۴ ق منحرّف و در سال ۳۲۲ به دار آویخته شد. این کتاب قبل از زمان مرحوم صدوق نوشته شده است و ربطی به امام رضا(ع) نیز ندارد؛ زیرا اسوری در آن یافت می شود که نمی توان آن را به امام متسب دانست؛ نظیر همان نکته که در مورد کاربرد «وَرَوَى» گفتیم. به علاوه، فقیهان با این روایات معامله مرسل می کنند، نه مسند.
۶. بنابراین، اینکه به استظهار پس از هیجده روز نیز فتوا داده شود، مدت ۲۱ روز می شود؛ چون طبق صدر عبارت تا سه روز امکان استظهار وجود دارد.

لا يحضره الفقيه بیشتر روشن می گردد.

۴. مرحوم صدوق فرموده:

و إذا ولدت المرأة فعدت عن الصلاة عشرة أيام إلا أن تطهر قبل ذلك فإن استمر بها الدم تركت الصلاة ما بينها وبين ثمانية عشر يوماً. لأن أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر في حجة الوداع. فأمرها رسول الله (ص) أن تقعد ثمانية عشر يوماً؛^۷ و وقتی که زن زایمان کند، ده روز از نماز باز می ماند، مگر این که قبل از آن پاک شود و اگر خونش استمرار داشت، بین ده تا هیجده روز نماز را ترک می کند؛ زیرا اسماء دختر عمیس، محمد بن ابی بکر را در حجة الوداع زایید. رسول خدا به او امر کرد که هیجده روز نماز نخواند.

بررسی

روشن است که عبارت ایشان تنها با تخییر سازگار است؛ زیرا اگر قبل از ده روز پاک شد که باید غسل کند و نماز بخواند. اگر بعد از ده روز نیز حکمش همین باشد، پس ذکر ده روز لغو می شود. اما اگر گفته شود: تا قبل از ده روز اگر پاک نشد یا شک دارد که پاک شده یا نه، حتماً باید از نماز بازماند. ولی بعد از ده روز تا هیجده روز، اگر خون استمرار دارد، مخیر است که غسل کند و نماز بخواند یا صبر کند. در این صورت عبارت درست و منطقی می شود. تخییر «قعدت عن الصلاة» در اوّل و «ترکت الصلاة» در قسمت دوم چنین نکته ای را می رساند؛ زیرا «قعد عن حاجته»؛ یعنی تأخر عنها؛^۸ از حاجتش بازماند.^۹ و در تعریف ترک گفته اند: «الترك: عدم الفعل المقدور بقصد أو

۷. من لا يحضره الفقيه / ۱۰۱.

۸. أقرب الموارد.

۹. فرهنگ لاروس.

بغیر قصد^{۱۰}؛ یعنی ترک، انجام ندادن کاری مقدور و ممکن از روی قصد یا غیر قصد.^{۱۱}

بنابراین وقتی لفظ «ترک» صادق است که انجام آن کار ممکن باشد. آن گاه در بین ده روز یا به خاطر شدت خونریزی یا به جهت این که بر نفساء همانند حائض نماز خواندن حرام است، برای او نماز خواندن مقدور نیست. اما پس از ده روز نماز خواندن برایش امکان دارد، ولی چون دارای مشقت‌هایی است، شرع به او تخفیف داده است و او می‌تواند نماز نخواند و شاید به همین جهت پیامبر (ص) اسماء را به قضای نمازهای هشت روز گذشته فرانخواند؛ زیرا آن حضرت به عنوان بیان‌کننده احکام نباید از فرمان به قضای نماز اسماء که بر او واجب بوده است، خودداری می‌کرد.^{۱۲}

بنابراین عبارت «من لایحضره الفقیه» با اختلاف تعبیر می‌خواهد تخییر را برساند و در ضمن آن بیان می‌کند که ترجیح با نماز خواندن است، ولی اگر نخواند قضا ندارد.

۵. مرحوم صدوق در کتاب الهدایة سخنی از ده روز و یا تعداد روزهای ایام عادت و یا... به میان نیاورده است و فقط داستان اسماء بنت عمیس را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۰. أقرب الموارد.

۱۱. فرهنگ لاروس. گفتنی است که برخی از الفاظ به تنهایی به معنایی دلالت می‌کنند و هنگام همراه شدنشان با لفظ دیگر مشابه، به معنای دیگر دقیق‌تر دلالت دارند؛ مثلاً فقیر و مسکین هر کدام به معنای بی چیز است، ولی وقتی با هم ذکر شوند، مسکین به فقیری که بسیار بی چیز باشد، معنی می‌شود. کلمه «قعد عنه» و «ترک» نیز همین گونه است و اکنون که کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، تفاوت معنایی ذکر شده در آنها وجود دارد.

۱۲. طبق نظر کسانی که ایام نفاس را حداکثر ده روز می‌دانند، باید پیامبر (ص) به اسماء فرمان می‌داد که هشت روز از نمازهایش را قضا کند. فرمان ندادن حضرت یعنی تقریر اسماء بر آنچه انجام داده است که نتیجه اش واجب نبودن نماز بر اسماء تا آخر هیجده روز است.

مطرح ساخته که در آن ایام نفاس هیجده روز دانسته شده است. عبارت وی چنین است:

باب النساء: قال الصادق ان اسماء بنت عمیس نفست بمحمد بن
 ابی بکر فی حجة الوداع فأمرها النبی أن تقعد ثمانية عشر يوماً.
 فأیما امرأة طهرت قبل ذلك فلتغتسل و لتصل؛ ۱۳

حضرت صادق فرمود: اسماء دختر عمیس، محمد بن ابی بکر
 را در حجة الوداع به دنیا آورد. پس پیامبر به او دستور داد که
 هیجده روز از نماز بازماند. بنابراین هر زنی که قبل از هیجده
 روز پاک شد، باید غسل کند و نماز بخواند.

بررسی

از این عبارت روشن می شود که نظر مرحوم صدوق در کتاب الهدایة بر
 این است که هرگاه زن پاک شد، باید غسل کند و نماز بخواند، به شرطی که این
 مدت از هیجده روز تجاوز نکند. شاید از عبارتش این مطلب فهمیده شود که
 پس از هیجده روز ولو پاک نشده باشد، باید غسل کند و نماز بخواند. به
 عبارت صریح تر، احتمالاً نظر مرحوم صدوق این است که بیشترین حد نفاس
 هیجده روز است. البته ممکن است کسی بگوید که شاید اسماء هیجده روز پاک
 شده است، اما اگر زنی پاک نشد، تا زمانی که خون می بیند، از نماز معاف
 است. اما به هر حال هیچ شک و شبهه ای در این نیست که اگر تا قبل از هیجده
 روز پاک نشده است، غسل و نماز بر او واجب نیست.

۶. سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶) در انتصار گفته است:

از اموری که امامیه در آن متفرّد هستند، قائل شدن به این است
 که بیشترین حد نفاس با استظهار تام هیجده روز است؛ زیرا

سایر فقیهان خلاف این را می‌گویند. ابوحنیفه و اصحابش و ثوری و لیث بن سعد به سوی این که حداکثرش چهل روز است، و مالک و شافعی به سوی این قول رفته‌اند که حداکثرش شصت روز است و لیث حکایت کرده که برخی از مردم حداکثر را هفتاد روز دانسته‌اند و از حسن بصری حکایت شده که حد اکثرش پنجاه روز است. آنچه بر صحت راه ما (امامیه) دلالت دارد، اجماعی است که (در این کتاب) بسیار تکرار شده است. و همچنین زنان در عموم فرمان به نماز و روزه داخل‌اند و تنها در تعداد روزهایی که امامیه مراعات کرده‌اند، با اجماع امت از این عموم خارج شده‌اند و دلیل قاطعی بر خروج بیش از این مقدار از آن عموم نداریم. بنابراین ظاهراً عموم شاملشان می‌شود.

همچنین روزهایی که ذکر شد (هیجده روز)، بر نفاس بودنش اجماع وجود دارد و بر زیادتر از این مقدار، اثبات نفاس تنها از راه خبرهای واحد و قیاس ممکن است؛ در صورتی که تمامی مقدارهای شرعی اثباتش فقط از راه قطعی امکان‌پذیر است و ما در این باره در تعدادی از مسائل اختلافی صحبت کرده‌ایم.^{۱۴}

بررسی

متن عبارت عربی آورده نشد؛ زیرا به جز تعداد روزها، تکرار عبارت کتاب خلاف بود که قبلاً گذشت. در آنجا همین دلیل‌ها برای اثبات قول ده روز ذکر شد و در اینجا برای قول هیجده روز؛ زیرا که همه سنی‌ها حداکثر حیض را از ده و هیجده روز بیشتر می‌دانند و به چهل روز و بیشتر از آن قائل هستند و

سخن این دو بزرگوار در مقابل آنان است. اما عجب است که سید مرتضی اجماع را بر هیجده روز می داند و شیخ طوسی بر ده روز، با این که هر دو تقریباً هم عصر و هر دو شاگردان شیخ مفید بوده اند. بله، سید مرتضی متولد ۳۵۵ و متوفای ۴۳۶ و شیخ طوسی متولد ۳۸۵ و متوفای ۴۶۰ است؛ بنابراین شیخ طوسی کمی متأخرتر از سید مرتضی است. حال با این تهافت چه باید کرد؟^{۱۵} البته با توجه به مبانی آن دو باید گفت که استثنا شدن هیجده روز از دید سید مرتضی (ره) امری یقینی است؛ زیرا هم مبنای ایشان روشن است که به خبرهای واحدی که مورد قطع نباشد، اعتنایی ندارد و هم از عبارتش در انتصار روشن می شود که به مستثنا بودن هیجده روز قطع دارد، اما مرحوم شیخ طوسی به اخبار آحاد عمل می کرده است و اساس عمل به خبر واحد را هم در کتاب عدّه خویش بنیان نهاده است. در نتیجه معلوم می گردد که استثنا بودن هیجده روز قطعی است.

اشکال: وقتی استثنا شدن هیجده روز مقطوع باشد، استثنا شدن ده روز نیز حتماً مقطوع است. بنابراین سخن شیخ طوسی مقبول تر است.

جواب: این گونه بحث کردن خارج از روال عادی است؛ چون با این حساب اگر کسی حداکثر نفاس را پنج روز دانست، قولش یقینی تر از قول شیخ طوسی است و اگر کسی سه روز دانست، سخنش از قائل پنج روز هم یقینی تر است! باید به صورت دیگری بحث شود، به این گونه که مرحوم سید مرتضی اعلام می کند: استثنا شدن هیجده روز امری یقینی و مطابق اجماع امت است و این به عهده شیخ طوسی (ره) است که سخن سید مرتضی را رد نماید و اثبات

۱۵. نمی توان گفت که مراد از اجماع در عبارت این دو بزرگوار همان قدر متیقن است؛ زیرا اولاً، این گونه برداشت به هم ریختن اصطلاحات را به همراه دارد و دیگر به هیچ سخن و عبارتی نمی توان پایبند بود و فهمیدن عبارات اصحاب برایمان ناممکن خواهد شد. ثانیاً، با سایر عبارات آنان سازگاری ندارد؛ زیرا کلمه قدر متیقن یا احتیاط نیز در عبارات آنان به کار رفته است.



در این که تعداد روزهای نفاس چقدر است و تا چند روز زن نمی‌تواند نماز بخواند، بین روایات فریقین و نیز درون هر یک از مذاهب اسلامی اختلافات زیادی وجود دارد. اگرچه فقیهان شیعه در زمان ما، بر حد اکثر ده روز اتفاق دارند، ولی این مطلب نه اجماعی است و نه مضمون تمامی روایات و نه با واقعیت خارجی مطابقت دارد.

کند که مسئله بین هجده روز و ده روز اختلافی است، نه در مقطوع به، و نیز اثبات کند که اجماع سید مرتضی درست نیست.

این در حالی است که از فتواهای نقل شده، معلوم گشت پدر مرحوم صدوق مکلف را مخیر می‌داند که هر کدام را خواست، انتخاب کند و مرحوم صدوق در یک کتاب هیجده و در کتاب دیگر ده روز و در یکی هر دو را بیان کرده است. بنابراین قائل به تخییر شدن تعارض دو اجماع و تعارض دو قطع را زایل می‌کند.

یکی از شواهد تخییر این است که هیچ کس در مورد قضا کردن نماز افرادی که هیجده روز را نفاس قرار داده‌اند، صحبتی نکرده و پیامبر (ص) اسماء را به قضای هشت روز نمازها فرانخوانده است که در این باره بعداً بیشتر بحث خواهد شد.

در حالی که خود این سکوت در مقابل نماز نخواندن‌های اسماء، تقریر معصوم به حساب می‌آید و حجت است و هر کسی می‌تواند بگوید چون اسماء تا هیجده روز نماز نخوانده و رسول خدا او را توبیخ نکرده و به او فرمان به قضا نداده است، پس معلوم می‌شود که هر کس همچون او زایمان کرده باشد، می‌تواند تا هیجده روز نماز بخواند. در این باره باز بعداً توضیح خواهد آمد، ان شاء الله.



۷. مرحوم شیخ مفید (م ۴۱۳) فرموده:

و أكثر أيام النفاس ثمانية عشر يوماً - وقد جاءت أخبار معتمدة بأن انقضاء مدة النفاس مدة الحيض وهو عشر أيام. وعليه أعمل لوضوحه عندي - فإن رأت النفساء الدم يوم التاسع عشر من وضعها الحمل، فليس ذلك عن النفاس وإنما هو استحاضة. فلتعمل بما رسمناه للمستحاضة - في أن انقضاء مدة الحيض وهو عشرة أيام - و تصلى و تصوم و كذلك إذا رأت الحائض دمًا في اليوم الحادي عشر من أول حيضها اغتسلت بعد الاستبراء والوضوء...؛ ۱۶

و بیشترین روزهای نفاس هیجده روز است - و اخبار مورد اعتمادی آمده که پایان مدت نفاس همان مدت حیض یعنی ده روز است و چون همین برایم واضح است، به همین عمل می کنم - بنابراین اگر زایمان کننده در روز نوزدهم پس از زایمان خون دید، آن از نفاس نیست و تنها استحاضه است. بنابراین باید به آنچه برای استحاضه بیان کردیم، عمل کند - در این که پایان مدت نفاس (مدت حیض) یعنی ده روز است - و نماز بخواند و روزه بگیرد. و حائض نیز اگر روز یازدهم خون دید، حکمش همین گونه است که باید پس از استبراء و پاک ساختن خود غسل کند و نماز بخواند.

یادآوری

جای جای عبارت مرحوم شیخ مفید - که استاد سید مرتضی و شیخ طوسی (رحمهم الله) است - بر عدد ده اصرار دارد و ظاهراً غلط است؛ زیرا در اولی

مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: «اخبار مورد اعتماد بر ده روز است و بر آن عمل می‌کنم». مسلم است که مراد ایشان عمل فردی تکلیفی خودش نیست؛ چون مرد، زایمان نمی‌کند. پس مرادش تنها و تنها فتوادادن است و خود ایشان با صراحت به هیجده روز فتوا داده، نه ده روز. و عبارت دومی که بین دو خط نهاده شد، در برخی از نسخه‌های المقنعه وجود ندارد.^{۱۷} بنابراین نظر مرحوم شیخ مفید همان هیجده روز است.

در این جا نباید از احتمالی که در ذهنم خلجان می‌کرد، گذشت؛ زیرا از نوشتن این احتمال بیم داشتم تا اینکه دیدم از عبارت شهید در ذکری نیز این احتمال ظاهر می‌شود. پس بر طرح این احتمال جرئت یافتیم، به این قرار: عبارت «و قد جاءت اخبار معتمدة بأن أقصى مدة النفاس مدة الحيض و هو عشرة أيام و عليه العمل لوضوح عندي» از مرحوم مفید نباشد، بلکه فتوای یکی از حاشیه‌زندگان یا طلاب فاضل ایشان باشد که هنگام خواندن کتاب استادش فتوای خودش را بر حاشیه کتاب استاد نوشته است و کم کم این حاشیه وارد متن شده است. شهید در ذکری این عبارت را به تهذیب مرحوم شیخ طوسی نسبت داده است.^{۱۸}

اگر عبارت از مرحوم شیخ طوسی باشد، آن گونه که شهید نسبت داده است، دیگر تنافی صدر و ذیل عبارت المقنعه حل می‌شود و اگر تخییری که از عبارت فقیه و فقه الرضا برمی‌آید، به المقنعه نیز نسبت داده شود، باز مشکل حل می‌شود.

مرحوم سلاّر که متوفای ۴۶۳ و از شاگردان سید مرتضی است، در کتاب مراسم خویش، بیشترین حدّ خون نفاس را هیجده روز می‌داند.^{۱۹}

۱۷. همان/۵۸.

۱۸. ر. ک: الذکری الشیعه، ج ۱/ ۲۶۱؛ ر. ک: جواهر الکلام، ج ۳/ ۳۸۰.

۱۹. المراسم/۴۴.

۸. به نظر می‌رسد اولین شخصی که با صراحت ده روز را مطرح کرده و سخنی از هیجده به میان نیاورده است، ابوالصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷) در کتاب الکافی خود است که فرموده:

زایمان کننده وقتی که خونش در روز دوم یا سوم قطع شود، غسل می‌کند و روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و اگر خونش ادامه یافت، ده روز صبر می‌کند و اگر خونی بعد از ده روز دید، افعال مستحاضه را انجام می‌دهد.^{۲۰}

در همان زمان‌ها مرحوم شیخ طوسی^{۲۱} (۳۸۵-۴۶۰) و قاضی ابن براج^{۲۲} (م ۴۸۱) به سوی همین قول رفته‌اند و در دوره‌های بعدی کم‌کم این قول در بین شیعه شهرت یافته است؛ در حالی که در دوره‌های قبلی شهرت با هیجده روز یا با تخییر بوده است؛ زیرا قائلان به هیجده روز عبارت‌اند از: ابن جنید و شاگردش شیخ مفید و شاگرد وی سید مرتضی و شاگرد او سلار.

یادآوری

بسیار مناسب بود که مرحوم علاء‌مه در مختلف الشیعه که اختلاف فقیهان شیعه را جمع‌آوری کرده، اقوال را به سه دسته تقسیم می‌کرد: قائلان به ده روز، قائلان به هیجده روز و قائلان به تخییر، و مرحوم صدوق و پدرش را جزء گروه سوم قرار می‌داد. اما او فقیهان را تنها به دو دسته تقسیم کرده و علی

۲۰. الکافی / ۱۲۹.

۲۱. النهایة و نکتها، ج ۱ / ۲۴۲: «و لایکون حکم نفاسها اکثر من عشرة ایام، و قد رویت روایات مختلفة فی أقصى مدّة النفاس من ثمانية عشر یوماً الی عشرين و الی ثلاثین و الی أربعین و الی شهرین. و العمل علی ما قدمناه».

۲۲. قاضی ابن البراج در جواهر الفقه / ۱۷ در جواب سؤال از حکم کسی که پس از زایمان و نیز قبل از تمام شدن ده روز خون می‌بیند، فرمود: «جميع ذل ینکون نفاساً، لانه حادث فی العشرة ایام، و هی اکثر ایام النفاس کما هی فی الحیض».

بن بابویه را جزء گروه اول و ابن بابویه را جزء گروه دوم قرار داده است که عبارات این دو نفر قبلاً بیان شد.

۹. متن عبارت مختلف الشیعه در مسئله ۱۵۷ چنین است:

و قد اختلف علماؤنا فی اکثر مدّة النفاس، فالذی اختاره الشیخ
و علی بن بابویه أنّه عشرة آیام و به أفتی أبو الصلاح و ابن البراج
و ابن ادريس و قال السيد المرتضى: ثمانية عشر يوماً و هو
اختیار المفید و ابن بابویه و ابن الجنید و سلاّر، إلا أن المفید
قال... ۲۳.

اما عجیب تر این که مرحوم علاّمه حلی قول دیگری انتخاب کرده است که نه با اقوال سه گانه قبلی سازگاری دارد، نه با دلیل هایی که مطرح ساخته و نه با واقعیت خارجی.

او در ادامه مسئله قبل آورده:

آنچه در بیشتر کتاب هایم اختیار کرده ام، این است که اگر زن در حیض، مبتدئه باشد، ده روز را نفاس می گیرد. و اگر خون از ده روز تجاوز کرد، همچون مستحاضه عمل می کند. و اگر مبتدئه نبود و دارای عادت مشخص بود، به تعداد روزهای حیضش نفاس می گیرد. و اگر عادت مستقری نداشت، مثل مبتدئه است. اما آنچه اینجا اختیار می کنم، این است که زن دارای عادت مشخص (برای شناخت تعداد روزهای نفاسش) به عادتش در حیض رجوع می کند و اگر مبتدئه است، هیجده روز صبر می کند. ۲۴.

سپس ایشان برای زن دارای عادت ماهانه به چند روایت تمسک کرده و بعد چندین روایت برای هیجده روز آورده و در آخر فرموده است: روایت های

۲۳. ر. ک: مختلف الشیعه، ج ۱/ ۲۱۵.

۲۴. همان/ ۲۱۶.

هیجده روز و داستان پریش اسماء بنت عمیس را بر مبتدئه حمل می‌کنیم.^{۲۵} ولی ای کاش ایشان توجه کرده بود که روایت باید حداقل مورد خودش را شامل شود؛ در حالی که روایات اسماء بنت عمیس هیچ‌گاه مورد خودش را شامل نمی‌شود؛ یعنی اسماء بنت عمیس هنگام سؤال، مبتدئه نبود؛ زیرا مبتدئه به کسی گفته می‌شود که تازه حیض شدنش شروع شده و هنوز عادتش بر وقت یا عدد معینی مستقر نشده باشد و اگر چندین ماه گذشت و عادتش بر چیزی استقرار نیافت، مضطربه نام می‌گیرد. به هر حال آنچه مهم است این که اسماء مبتدئه نبوده؛ زیرا تا زمان زاییدن محمد، چندین سال حیض می‌شده است، حتی اوکین نفاس او هم نبوده؛ زیرا او قبلاً همسر جعفر بن ابی طالب بوده و برای او فرزندان چند نظیر عبدالله بن جعفر و عون و محمد را به دنیا آورده و وقتی جعفر در جنگ مخته شهید شد، او به همسری ابی بکر بن ابی قحافه درآمد و محمد بن ابی بکر را برای او به دنیا آورد^{۲۶} و در جریان این زایمان بود که حجة الوداع اتفاق افتاد و او محمد را زایید و پس از هیجده روز از زایمانش راجع به طواف، از پیامبر (ص) سؤال کرد و حضرت به وی فرمان داد که غسل کند و طوافش را انجام دهد، و هیچ کس نفاس او را اوکین نفاس ندانسته است.

بنابراین راهی را که علامه حلی در مختلف طی کرده است، به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت و با دلیل هیجده روز که عمده‌اش به سؤال اسماء برمی‌گردد، تطابق ندارد.

۱۰. مرحوم علامه در تذکرة الفقهاء به مشهور علمای شیعه نسبت داده که اکثر آیام نفاس از اکثر آیام حیض یعنی ده روز بیشتر نیست و این قول را به شیخ طوسی، علی بن بابویه و یکی از دو قول شیخ مفید نسبت داده است و قول دیگر را که هیجده روز است، غیر مشهور دانسته و آن را به سید مرتضی، ابن

۲۵. ر. ک: همان/۲۱۷.

۲۶. اسد الغابة، ج ۱۲/۷ - ۱۳.

جئید و صدوق نسبت داده است. ۲۷

حال معلوم نیست شهرتی که ایشان ادعا کرده، از کجا آمده است. او در هر دو طرف، سه نفر را ذکر کرده؛ بنابراین هیچ کدام مشهور نیست، و یا هر دو مشهوراند. تازه ایشان از قول دیگر مرحوم مفید که هیچده روز است، در ضمن قول دوم سخن نگفته است. اگر مراد ایشان مقلدان شیخ طوسی است که تا حدود دو قرن ادامه داشت، پس کلامشان ارزش استدلالی ندارد؛ زیرا اعتبار مشهور مربوط به شهرت بین قدمای اصحاب است؛ چون احتمال می‌دهیم در اخبار و غیر اخبار قرینه‌هایی وجود داشته که به دست بعدی‌ها نرسیده است.

بنابراین شهرت بین قدمای می‌تواند اخبار یک طرف را ترجیح دهد، ولی شهرتی که پس از شیخ طوسی و پس از تدوین کتب اربعه حاصل بشود، نکته خاصی ندارد. بله، اگر عبارتی دارای پیچیدگی خاصی باشد، ممکن است فهم اکثریت برای ما، آن فهم را دارای امتیاز کند، ولی اینجا عبارات و متن احادیث پیچیدگی ندارد، و تنها ترجیح دسته‌ای بر دسته دیگر است که در این قسمت تنها شهرت قدما کارساز است.

از همه اینها گذشته، مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف دلیل خود بر ترجیح ده روز را مطابقت با احتیاط یاد کرده است و بعید نیست که علت پذیرش این قول در میان فقیهان، مطابقتش با احتیاط باشد^{۲۸}. بنابراین شهرتی که در عبارت تذکره، ذکری، شرایع و... آمده است، نمی‌تواند مرجع باشد؛ چون محتمل المدرکی یا متیقن المدرکی است.

۲۷. تذکره الفقهاء، ج ۱/۳۲۷، مسئله ۱۰۲: «اختلف علماؤنا فی اکثره فالمشهور أنه لایزید علی اکثر آیام الحیض. قاله الشیخ و علی بن بابویه و المفید فی أحد قولیه... و فی الثانی ثمانیه عشر یوماً و به قال المرتضی و ابن الجئید و الصدوق».

۲۸. این جانب در پژوهشی که هنوز چاپ نشده، بررسی کرده‌ام که بیشتر شهرت‌های فتوایی فقیهان شیعه، در مسائل اختلافی میان خودشان و میان خودشان و اهل سنت، برخاسته از احتیاط است.

نکته

مرحوم علامه در مسئله ۱۰۳ طوری وارد بحث شده است که ناظر غافل فکر می‌کند مسئله ده روز برای حد اکثر نفاس نزد علمای شیعه اجماعی است و حال اینکه به احتمال قوی ایشان نظر خودش را این گونه اعلام کرده، و الا بین سخنش در مسئله ۱۰۲ و ۱۰۳ تنافی ایجاد می‌شود؛ زیرا در مسئله ۱۰۲ ده روز را به مشهور نسبت داده و در مسئله ۱۰۳ به «عندنا». متن مسئله ۱۰۳ این چنین است:

«إذا زاد الدم على الأكثر - وهو عشرة عندنا، و ستون عند الشافعی و أربعون عند أبي حنيفة - فالأقوى عندی أنها؛
وقتی که خون از حد اکثر بیشتر شد - و آن نزد ماده، نزد شافعی شصت و نزد ابی حنیفه چهل روز است - پس اقوی نزد من این است که ...»

به کار بردن «عندنا» در مقابل فتواهای اهل سنت و نیز به کار بردن کلمه «عندی» در همان عبارت مانند صریح است در این که کلمه «عندنا» نظر کل شیعه را بیان می‌کند که با مسئله ۱۰۱ تنافی پیدا می‌کند.

۱۱. مرحوم ابن ادریس در کتاب سرائر بیشترین حد نفاس را همان بیشترین حد حیض می‌داند و سپس قول به هیچ‌ده روز را به سید مرتضی و شیخ مفید نسبت می‌دهد و سپس می‌فرماید: سید مرتضی در کتاب خلافش و شیخ مفید در دو کتاب احکام النساء و شرح کتاب الاعلام^{۲۹} از این قولشان برگشته‌اند.

اما نکته‌ای که حائز اهمیت است، این که معلوم نیست آن کتاب‌ها، همچون المقنعه و الانتصار چنان دارای اعتبار ویژه باشند که اصول متلقاة عن

المعصومین نامیده شوند.^{۳۰} نکته دیگری که نباید به راحتی از کنار آن گذشت، این که سید مرتضی و ابن ادریس هر دو خبر واحد را حجت نمی‌دانند و به آن فتوا نمی‌دهند و تنها بر امور یقینی فتوا می‌دهند و با این حال یکی، ده روز را برگزیده و دیگری، هجده روز را. تنها توجیهی که وجود دارد، این است که در عصر سید مرتضی قرائن فراوانی دال بر هجده روز بوده است، ولی این قرائن در زمان ابن ادریس کاملاً بر عکس شده بوده است.

۱۲. مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان بحث بیشترین حد نفاس را از مشکلات علم فقه دانسته است؛ زیرا که اخبار صحیح، به حدی در این باره مختلف است که قابل جمع نیست، مگر با حمل بر تقیه یا تخیر بین سی، چهل، پنجاه، هجده و...^{۳۱}

پس از آن، ایشان نظر علامه حلی در مختلف الشیعه را غیر بعید شمرده و سپس فرموده: تأمل در تمام اخبار و جمع بین آنها، خلاف نظر علامه را می‌رساند، و بالأخره فرموده:

ولو لم یکن الإجماع لقیل بالتخیر سیما بینها و بین العشرة

۳۰. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که مسئله اصول متلقاة عن المعصومین را مطرح ساخته و به آن پر و بال داده است، از کتاب‌های خاص نام می‌برد، نه از فقیهان خاص. متن تقریرات درس ایشان چنین است:

«ان مسائل فقهنای علی ثلاثة أنواع:

الأول: المسائل الأصلية المأثورة عن الأئمة: التي ذكرها الأصحاب في كتبهم المعدة لنقل خصوص هذه المسائل كالمقنع والهداية والمقنعة والنهاية والمراسم والكافي والمهذب ونحوها؛ مسائل فقهی ما بر سه نوع است: نوع اول مسائل اصلی ای است که از ائمه اطهار: به ما رسیده: مانند آنچه اصحاب در کتاب‌هایی که نظیر مقنن، هدایه، مقنن، نهایی، مراسم، کافی، مهذب و... که برای نقل این مسائل آماده شده، ذکر کرده‌اند» (نهاية الاصول/ ۵۴۳). می‌بینید که ایشان از کتاب‌های خاصی نام می‌برد، نه از مؤلفان خاصی.

بالاستظهار و يمكن القول بالعشرة؛ و اگر اجماعی در مسئله نبود به تخییر بین آن و ده‌تای با استظهار قرار داده می‌شد و فتوای به ده با استظهار نیز ممکن است و نیز تأویل کردن روایات هیجده روز درست نیست که گفته شود اسماء بنت عمیس در آن وقت سؤال کرده است و اگر قبلاً سؤال کرده بود، باز به او گفته می‌شد غسل کند. ۳۲

بررسی

به نظر می‌رسد قائل به تخییر شدن محذوری نداشته باشد؛ زیرا در فقه الرضا تخییر مطرح شده بود. اگر آن کتاب از امام رضا(ع) باشد، که نص بر تخییر است و اگر کتاب علی بن بابویه باشد، که نشان می‌دهد اجماع بر عدم تخییر نیست و اگر کتاب فقهی یکی از بزرگان شیعه باشد، باز اجماع بر نفی تخییر را رد می‌کند.

اما محدوده تخییرها متغییر است. مرحوم محقق اردبیلی تخییر بین مقدار عادت و ده روز را مطرح ساخت، ولی از عبارت فقه منسوب به امام رضا(ع) تخییر با دایره وسیع‌تر تا ۲۳ روز معلوم می‌گردد. تازه عبارت مرحوم صدوق در من لایحضره الفقیه نیز با بیانی که گذشت، بر تخییر دلالت دارد. عبارت مرحوم مفید در المقنعه نیز طبق یک احتمال با تخییر هماهنگ بود.

نتیجه: از آنچه گذشت، قول به تخییر محذوری ندارد؛ اما محدوده آن چیست؟ به زودی خواهد آمد. روایات این باب

باید یادآوری کرد که برای هر یک از قول به سی روز، چهل روز، پنجاه روز و...، یک روایت بیشتر نیست و هر یک مطابق با فرقه‌ای از اهل سنت است که می‌تواند حمل بر تقیه شود یا آنها را مربوط به واقعه‌ای خاص دانست که باید

علمش به اهلش برگردد و این اقوال در نزد شیعه از اول مهجور بوده اند. در اینجا روایاتی را نقل می‌کنیم که آیام نفاس را به مقدار آیام عادت و حداکثر ده روز می‌دانند و نیز روایاتی که آن را حدود هیجده روز دانسته‌اند. و سپس به جمع بین آنها خواهیم پرداخت. این مجموعه روایات که تعداد زیادی می‌شود، مقابل روایات سی روز و بیشتر می‌ایستد. به عبارت دیگر، اول از روایاتی بحث می‌کنیم که اصحاب به آن فتوا داده‌اند، ولی روایات شاذ را که بیش از سه - چهار نیست، برای آخر بحث می‌گذاریم.

روایت نخست:

محمد بن ابی عمیر عن عمر بن اذنیة عن الفضیل بن یسار [و] عن زرارة عن أحدهما قال النفساء تكف عن الصلاة آیام التي كانت تمكث فيها ثم تغتسل كما تغتسل المستحاضة؛
امام باقر یا صادق (علیهما السلام) فرمود: زن زایمان کرده، [به تعداد] روزهایی که در آن مکث می‌کرد، از نماز خودداری می‌ورزد، سپس غسل می‌کند؛ همان گونه که مستحاضه غسل می‌کند.

این روایت در چند جا تکرار شده و در همه موارد عمر بن اذنیة از فضیل و زرارة، از یکی از دو امام نقل کرده است که این روایات عبارت‌اند از:

الف) تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۰۷، ح ۱۰) ۳۳

ب) تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۵، ح ۷۱)؛

ج) تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۳، ح ۶۷)؛

د) در کافی (ج ۳/ ۹۷، ح ۱)؛

ه) در استبصار نیز یک جا به صورت «و» و جای دیگر به صورت (ازاعن)

آمده است.

۳۳. اعدادی که در میان پرانتز آمده‌اند، به ترتیب از راست به چپ عبارت‌اند از: شماره

جلد، شماره صفحه و شماره حدیث.

مهم این است که روایت در شش جا تکرار شده و گاهی سندهای گوناگون دارد، ولی برگشت همه شان به فضیل و زراره است. پس همه این شش روایت یک روایت محسوب می شود که آخر سلسله به محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینة از زراره و فضیل می رسد.

با این حال مراد از روزهایی که در آن مکث می کرده است، مجمل است. شاید اشاره به روزهای عادت ماهانه اش داشته باشد و شاید اشاره به روزهایی است که برای زایمان های قبلی صبر می کرده است. اگرچه اولی ظاهرتر است، ولی دومی منتفی نیست.

روایت دوم:

حسین بن سعید عن النضر بن سوید عن محمد بن ابی حمزة عن یونس بن یعقوب قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول:
النفساء تجلس أيام حیضها التي كانت تحيض ثم تستظهر و تغتسل و تصلى؛

شنیدم که حضرت صادق (ع) می فرمود: زن زایمان کننده، [به تعداد] روزهای عادتش که حیض می شد، می نشیند. سپس از حال خودش آگاهی می یابد و غسل می کند و نماز می خواند.

الف) این روایت در تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۵، ح ۷۲) و کافی (ج ۳/ ۹۹، ح ۵) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۰، ح ۲) با همین سند آمده است. پس تنها یک روایت محسوب می شود.

ب) تعداد روزهای استظهار در این روایت معلوم نشده است، شاید یکی - دو روز باشد و شاید تا ده روز هم طول بکشد؛ همان گونه که بعداً در روایت پنجم، از همین راوی و همین امام خواهد آمد.

روایت سوم:

عن ابن فضال عن بکیر عن زرارة عن ابی عبد الله علیه السلام قال:
تقعد النفساء أيامها التي كانت تقعد فی الحیض و تستظهر بیومین؛

حضرت صادق (ع) فرمود: زایمان کننده روزهایی را که در حیض

می نشست، می نشیند و دو روز حال خود را بررسی می کند.

این روایت در تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۵، ح ۷۳) و کافی (ج ۳/ ۹۹، ح ۶) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۱، ح ۳) آمده است. پس خبر واحدی است که در سه کتاب روایی آمده است و این خبر، به زراره می رسد و او از حضرت صادق (ع) نقل می کند.

روایت چهارم:

حماد عن حریر عن زرارة عن أبي عبد الله (ع) قال: قلت:

النساء متى تصلى؟ قال: تقعد قدر حیضها و تستظهر بیومین

فإن انقطع عنها الدم و الأ فهی مستحاضة تصنع مثل النساء سواء

ثم تصلى و لاتدع الصلاة علی حال. فإن النبی (ص) قال الصلاة

عمود دینکم؛

زراره: به حضرت صادق (ع) گفتم: زایمان کننده چه وقت

نماز می خواند؟ فرمود: به قدر روزهای عادتش [از آن]

خودداری می ورزد و دو روز حال خود را بررسی می کند. اگر

خون قطع شد [که حکمش روشن است]، و گرنه غسل

می کند و پنبه به خود می گیرد و روی آن را محکم می بندد و

نماز می خواند و... گفتم: حائض چطور؟ فرمود: مثل آن،

متساوی است. اگر خونش قطع شد [که روشن است] و گرنه

مستحاضه است همانند زایمان کننده عمل می کند و سپس

نماز می خواند و نماز را در هیچ حالی رها نمی کند، زیرا

پیامبر (ص) فرمود: نماز ستون دین شماست.

الف) در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۳، ح ۶۸) زراره حدیث را از حضرت صادق (ع) و

در کافی (ج ۳/ ۹۹، ح ۴) زراره حدیث را نقل کرده، ولی نامی از امام نبرده است.

مرحوم شیخ در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۵) به همین حدیث اشاره کرده و آن را از

زراره از حضرت باقر دانسته که ظاهراً اشتباه کرده است؛ چون از امام باقر (ع)

چنین حدیثی یافت نشد.

ب - به نظر می‌رسد این حدیث همان حدیث سوم باشد که به عبارت دیگر حدیث سوم، همان سطر اول حدیث چهارم است؛ زیرا راوی، امام و مضمون و حتی الفاظ یکی است. زراره زمانی مفصل از امام صادق (ع) حکم زایمان‌کننده و حائض را پرسیده و آن‌گاه آن را برای حریز به طور مفصل نقل کرده؛ ولی خلاصه‌اش را که همان سطر اول آن است، برای این بکیر گفته و از آن به بعد حدیث دارای دو سند شده است. بنابراین وجود حدیث در دو اصل متفاوت، آن را دو حدیث نمی‌سازد و اعتبار مضاعف به آن نمی‌دهد؛ زیرا سرانجام سند به یک نفر یعنی زراره می‌رسد.

روایت پنجم:

عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن عمرو عن یونس قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن امرأة ولدت فرأت الدم أكثر مما كانت ترى قال: فلتقعد أيام قرنها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة أيام فإن رأت دمًا صعباً فلتقتسل عند وقت كل صلاة وإن رأت صفرة فلتوضأ ثم

لتصل؛ كراهة علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یونس گفت: از حضرت صادق (ع) در مورد زنی که زایید و بیش از مقداری که خون می‌دید خون دید [سوال شد]. فرمود: روزهای عادتش را که می‌نشست، بنشیند. سپس به ده روز استظهار کند، اگر دید که خون می‌ریزد، باید در وقت هر نمازی غسل کند و اگر زردی دید، باید وضو بگیرد و نماز بخواند.

الف) این روایت در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۵، ح ۷۴) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۱، ح ۴) آمده است، ولی در استبصار به جای «عن یونس» اشتباهاً آمده است: «بن یونس». ب) روایات بسیار مشابه با همین سند از همین راویان نقل شده که مناسب است اینجا بیاید و میان آنها مقایسه صورت گیرد.

سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات عن يونس بن يعقوب: قال قلت لأبي عبدالله (ع) امرأة رأت الدم في حيضها حتى جاوز وقتها متى ينبغي لها ان تصلى؟ قال: تنظر عدتها التي كانت تجلس ثم تستظهر بعشرة ايام فإن رأت الدم دماً صيباً فلتغتسل في وقت كل صلاة (تهذيب الاحكام ج ۱/ ۴۰۲، ح ۸۲؛ استبصار ج ۱/ ۱۴۹، ح ۵).

این حدیث با حدیث قبلی در سلسله سند و در جواب امام (ع) یکی است. ۳۴ تنها تفاوت در سؤال است که در اوکی «امرأة ولدت فرأت الدم أكثر مما كانت ترى» و در دومی «امرأة رأت الدم في حيضها حتى جاوز وقتها» است. احتمال این که هر دو سؤال یکی باشد، وجود دارد. بنابراین شاید «رأت الدم في حيضها...» پرسیده شده باشد. حتی در کلمه «تستظهر بعشرة أيام» که در آن در هر دو جا مرحوم شیخ طوسی و به دنبال وی تمامی علما، «به» را به معنای «الی» گرفته اند، مانند هم هستند.

ج) احتمال قوی تر این است که دو سؤال باشد، ولی اتفاقاً دو جواب عین هم از امام صادر شده، اما در این صورت هیچ لزومی ندارد که در هر دو جا «به» به معنای «الی» معنی شود. در بحث حیض به سبب وجود دلایل متقن که عدد روزهای عادت از ده روز نمی گذرد، این توجیهی رواست. ولی در بحث های نفاس که روایات و فتواها مختلف است و هنوز چیزی ثابت نشده است، نمی توان «به» را به معنای «الی» دانست و این حدیث را یکی از دلایل این که بیشترین حد نفاس ده روز است، قرار داد.

بله، اگر با دلایل دیگر ثابت شد که حداکثر نفاس ده روز است، این روایت نمی تواند مخالفتی داشته باشد و اگر ثابت شد هیجده روز است، «باء» به معنای خودش است و نشان می دهد که از بعد از ایام عادت که معمولاً هفت یا هشت روز است، تاده روز استظهار می کند که مجموعاً همان هفده یا هیجده

روز می شود. بنابراین تخییری که از عبارت ابن بابویه و پدرش ظاهر بود، با این روایت بیشتر سازگار است و می رساند که به تعداد روزهای عادت حتماً نباید نماز بخواند، ولی بعد از آن تا ده روز استظهار کند و چون در نفاس بودن خود شک دارد، می تواند اعمال مستحاضه را به جای آورد و نماز بخواند و می تواند هر روز خود را واری کند تا هرگاه یقین پیدا کرد که پاک شده، غسل کند و نماز بخواند؛ ولی پس از هجده روز حتماً غسل کند و نماز بخواند.

(د) احتمال این وجود دارد که حدیث شماره دوم که قبلاً نقل شد، خلاصه همین حدیث پنجم باشد؛ چون پرسیدن چند باره یک سؤال از یک امام از طرف یک راوی متداول نبوده است. پس «تستظهر» در آنجا با «تستظهر بعشرة ایام» در اینجا می تواند به یک معنی باشد، چه با ده روز حداکثر عادت ماهانه مطابق شود، چه با هیجده روز ایام نفاس.

روایت ششم:

علی بن الحسن عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب
عن علی بن رعب عن مالک بن اعین قال: سألت ابا جعفر (ع)
عن النساء یغشاها زوجها و هی فی نفاسها من الدم؟ قال: نعم
إذا مضی لها مند یوم وضعت بقدر ایام عدّة حیضها ثم تستظهر
بیوم. فلا بأس بعد أن یغشاها زوجها. یا مرها فتغتسل ثم
یغشاها أن أحب؟

از حضرت باقر درباره زن زایمان کننده پرسیدم که آیا در روزهایی که خون نفاس می بیند، شوهرش با او آمیزش کند؟ فرمود: بله، وقتی که از روز زایمانش به مقدر روزهای عادتش بگذرد و سپس یک روز استظهار کند، آمیزش شوهرش با وی اشکال ندارد. به او فرمان می دهد که غسل کند. وقتی غسل کرد، اگر دوست داشت، با وی آمیزش می کند.

الف) این حدیث در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۶، ح ۷۷) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۲، ح ۷) آمده است که در استبصار پس از «یا مرها» کلمه «بالغسل» نیز وجود دارد که عبارت واضح تر می شود.

ب) دلالت این روایت در این که قبل از گذشتن تعداد روزهای عادت آمیزش ممنوع است، صریح است و نیز صراحت دارد بر اینکه پس از این مدت آمیزش جایز است و از قسمت اول به طور التزام می فهمیم که در آن مدت باید نماز نخواند، ولی قسمت دوم دلالت ندارد که واجب است نماز بخواند یا مخیر است و به عبارت دیگر، هرگاه روزهای نفاسش تمام شده است، ولی آیا به مجرد تمام شدن نفاس باید نماز بخواند یا تا هیجده روز مخیر است، از روایت چیزی فهمیده نمی شود.

روایت هفتم:

علی بن ابراهیم عن ابيه رفعه قال: سألت امرأة ابا عبد الله (ع) فقالت: إني كنت أقعد من نفاسي عشرين يوماً حتى أفتوني بشمانية عشر يوماً؟ فقال أبو عبد الله (ع) ولم أفتوك بشمانية عشر يوماً؟ فقال رجل: للحديث الذي روي عن رسول الله (ص) قال للاسماء بنت عميس حين نفست بمحمد بن أبي بكر. فقال أبو عبد الله (ع): إن أسماء سألت رسول الله و قد أتى بها ثمانية عشر يوماً ولو سألته قبل ذلك لأمرها أن تغتسل و تفعل ما تفعله المستحاضة؛

زنی به حضرت صادق (ع) گفت: من به خاطر نفاسم بیست روز می نشستم تا این که به من فتوای هیجده روز دادند [حال چه کنم]؟ حضرت صادق (ع) پرسید: و برای چه به تو فتوای هیجده روز دادند [و دلیلشان چه بود؟] مردی [که آنجا بود] گفت: به دلیل حدیثی که از پیامبر (ص) روایت شده که به اسماء بنت عمیس هنگام زایمان محمد بن ابی بکر فرمود. حضرت



صادق (ع) فرمود: اسماء هنگامی از پیامبر (ص) سؤال کرد که بر او هیچ‌ده روز گذشته بود و اگر قبل از آن پرسیده بود، به او امر می‌کرد که غسل کند و افعال مستحاضه را انجام دهد.

بررسی

الف) این حدیث در کافی (ج ۳/ ۹۸، ح ۳) آمده است و مرحوم شیخ طوسی در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۸، ح ۸۴) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۳، ح ۱۴) از کافی گرفته است. پس تنها یک حدیث است که سه جا نقل شده: در کافی «اقعد من نفاسی» است و در تهذیب و استبصار «اقعد فی نفاسی». در کافی و تهذیب آمده «فقال رجل للحدیث...» و در استبصار آمده «فقلت للحدیث...» و در آخر حدیث در کافی آمده: «ما تفعله» و در تهذیب و استبصار «کما تفعله» آمده است که هیچ کدام در معنی دخالتی ندارد.

ب) این حدیث مرفوعه است؛ یعنی واسطه‌هایی که بین ابراهیم بن هاشم تا امام صادق (ع) بوده، برای ما ذکر نشده است و ما نمی‌توانیم مطمئن شویم که آنان افراد صالح و قابل اعتماد بوده‌اند. پس این حدیث حجّت نیست. البته حدیث دیگری در وسائل الشیعه^{۳۵} از المنتقی نقل شده که نبودنش در کتب اربعه و اشکالات متعدد متنی و سندی و طولانی بودنش ما را از ذکر آن منصرف ساخت. ۳۶

۳۵. وسائل الشیعه، کتاب الطهارة ابواب النفاس، باب ۳، ح ۱۱.

۳۶. یکی از اشکالات آن این است که معلوم نیست زن محمد بن مسلم به چه کسی گفته به امام سلام برساند و به عبارت دیگر یاباید خود این زن به حمران بن اعین که راوی خبر است، بگوید من به شوهرم یا به دیگری گفتم به امام سلام برساند، و یا این که حمران باید از محمد بن مسلم نقل کند که همسر من گفت به امام سلام برسان. باز در هر صورت، این زن می‌گوید من تا چهل روز پس از زایمان نماز نمی‌خواندم تا اصحاب بر من سخت گرفتند. سؤال این است که آیا او در میان شیعه نبوده؟ آیا

ج) از امر پیامبر (ص) به اسماء روشن می شود که از آن زمان به بعد باید در صورت استمرار یافتن خون افعال مستحاضه را انجام دهد و نماز بخواند، ولی از چند روز قبل هم آیا باید چنین کاری را انجام می داد یا خیر، معلوم نیست. آیا واقعاً اگر از چند روز قبل باید این کار را انجام می داد و نماز می خواند، نباید پیامبر (ص) او را به قضای نمازهای چند روز گذشته فرمان می داد؟! آیا نباید او را توبیخ می کرد که زن کامل و مؤمنی مثل تو که با جعفر طیار به حبشه هجرت کرده و همسر شهید است و...، خوب بود به مسائل دینش بیشتر پایبند باشد و زودتر می آمد و می پرسید تا چند روز از نمازهایش قضا نشود؟! این گونه امور ما را به شک می اندازد در این که نماز قبل از هیجده روز را بر اسماء و به دنبال آن بر سایر زنان زایمان کرده ای که خونشان استمرار دارد، واجب بدانیم.

د) شاید امام صادق (ع) می خواسته به آن زن و امثال وی ناقص بودن استدلالشان را یاد دهد و بفرماید وقتی قیدی در کلام معصوم وجود ندارد اما وقت سؤال زمان خاصی است، آن زمان یا آن مکان نباید به سخن معصوم کاملاً عجین شود، شاید سخن وی فرازمانی و مکانی باشد و شاید قیود دیگری داشته باشد و شاید....

ه) از آنچه گذشت، معلوم شد که مناقشه فقیهان دوره های متأخر در عدد

> شوهرش محمد بن مسلم از حال و مسائل شرعی زنش بی خیر بوده است؟ تازه حال که اصحاب فهمیده اند اگر عدد نفاس حداکثر ده روز است، چرا او را به هیجده روز امر کرده اند؟ مگر پس از صد سال از آمدن اسلام هنوز یک مسئله مورد ابتلا، برای بزرگان از اصحاب و زنانشان روشن نبوده است؟!

باز در حدیث آمده که در «ذوالحلیفه» حضرت به او فرمود: غسل کن و پنبه به خود گیر و تلبیه بگو، در حالی که زنان حائض و نساء نیازی به غسل ندارند و با غسل پاک نمی شوند و سایر روایات از جمله صحیححه زراره از حضرت باقر (ع) (تهذیب ۸۵/۱۷۹/۱) لفظ غسل را ندارد.

هیجده روز، با این بیان که اگر اسماء زودتر می‌پرسید: شاید پیامبر (ص) او را به غسل و نماز امر می‌کرد، مناقشه‌تمامی نیست؛ زیرا اگر نماز روزهای قبلی واجب بود، برآورنده شریعت و بیان‌کننده آن واجب بود قضای آن نمازها را در آنجا یا در غیر آنجا گوشزد کند، ولی تا آنجا که اینجانب بررسی کرده‌ام، حتی یک حدیث هم از پیامبر (ص) یا ائمه معصوم در مورد قضای نمازهای قبل از هیجده روز وجود ندارد و همین کافی است تا بگوییم نماز از بعد از گذشتن تعداد روزهای عادت تا هیجده روز جایز و بلکه مستحب است، ولی واجب نیست تا قضا بخواند.

اشکال: همین اشکال عیناً به روایات سی، چهل و پنجاه روز نیز وارد است؛ یعنی امام در روایاتی که دلالت دارند زن سی روز یا بیشتر به خاطر نفاس نشسته است نیز امر به قضای نمازهای گذشته وی نکرده است.

جواب: اشکال وارد نیست؛ زیرا زبان روایت‌های تعداد روزهای نفاس زبان نفی نیست، بلکه زبان اثبات است و می‌گوید: زایمان‌کننده به تعداد ایام عادت بنشیند - که روایاتش گذشت، یا هیجده روز بنشیند به خاطر فرمان پیامبر (ص) به اسماء، یا می‌گوید سی روز بنشیند، یا می‌گوید چهل روز بنشیند و... و هیچ‌گاه مثل زبان روایات حیض نیست که می‌گوید بیش از ده روز حیض نیست.

بله، تنها ذیل روایت چهارم که نقل شد، جمله «و نماز را ترک نکند؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: نماز ستون دین است» آمده بود که اتفاقاً آن ذیل پس از سؤال از خون حیض است؛ یعنی مستحاضه پس از ده روز خون حیض باید اعمال استحاضه را انجام دهد و نمازش را بخواند، ولی در مورد زایمان‌کننده‌ای که خونش از ده روز گذشته است، هیچ‌زبان نهی از ترک نمازی وجود ندارد، بلکه همه نقل‌ها امر به نماز است که امر به نماز بدون نهی از ترک و بدون تهدید به عذاب اخروی با استحباب بیشتر سازگار است تا وجوب، به ویژه در این مورد که روایتهای هیجده روز، وجود دارد.

در واقع اهل سنت و گروهی از فقیهان گذشته و تعداد زیادی از روایات، حدّ اقل تا هیچ‌کدام روز نماز را واجب نمی‌دانسته‌اند. پس امر به نماز با چنین قرائنی بر استحباب حمل می‌شود و یا حدّ اقل واجب دانستنش نیاز به قرینه دارد.

روایت هشتم:

عبدالله بن بکیر عن عبدالرحمن بن أعین قال: قلت له: ان امرأة عبدالملك ولدت فعذ لها ایام حیضها ثم أمرها فاغتسلت واحتشمت وأمرها أن تلبس ثوبین نظیفین وأمرها بالصلاة. فقالت له: لا تطیب نفسی ان أدخل المسجد فدعنی أقوم خارجاً عنه وأسجد فيه: فقال: قد أمر به رسول الله (ص) فانقطع الدم عن المرأة ورأت الطهر. وأمر علی (ع) بهذا قبلکم فانقطع الدم عن المرأة ورأت الطهر. فما فعلت صاحبکم؟ قلت: ما أدري؛

به او گفتم زن عبدالملک زایمان کرد. [عبدالملک] برایش روزهای عادتش را شمرد و سپس به او فرمان [غسل] داد. او غسل کرد و پنبه به خود گرفت. و [عبدالملک] به وی دستور داد که دو لباس نظیف بپوشد و به نماز خواندن فرمانش داد. زن گفت: [با این حال] خوشم نمی‌آید که داخل مسجد شوم. بگذار بیرون آن بایستم و در آن سجده کنم. او گفت: پیامبر اکرم (ص) به زنی امر [به غسل] کرد و خون از آن زن قطع شد و پاک شد و علی (ع) به همین کار قبل از شما امر کرد و خون از زن قطع شد و پاک گردید. آن زنی که شما گفتید چه شد؟ گفتم: نمی‌دانم.

بررسی

الف) روایت مضمهره است و معلوم نیست که مراد از «او» امام باشد، بلکه به احتمال قوی فردی غیر امام است؛ همان‌گونه که بعداً روشن خواهد شد.

مرحوم علامه در مسئله ۱۰۳ طوری وارد بحث شده است که ناظر غافل فکر می کند مسئله ده روز برای حد اکثر نفاس نزد علمای شیعه اجماعی است و حال اینکه به احتمال قوی ایشان نظر خودش را این گونه اعلام کرده، و الا بین سخنش در مسئله ۱۰۲ و ۱۰۳ تنافی ایجاد می شود؛ زیرا در مسئله ۱۰۲ ده روز را به مشهور نسبت داده و در مسئله ۱۰۳ به «عندنا».

ب) روایت تنها در کافی ذکر شده است و مرحوم شیخ طوسی با این که تمامی احادیث باب نفاس را از کافی در تهذیب و استبصارش آورده، این حدیث را نقل نکرده است و به احتمال زیاد در آن اشکالی دیده است که از ذکرش خودداری کرده است.

ج) این حدیث در صدد اثبات کرامت و معجزه‌ای برای غسل نفاس در قبل از روز دهم است و در صدد بیان حکم فقهی نیست.

د) این حدیث اگر صحیح باشد و «او» در آن مراد امام معصوم باشد، دلالت می کند که پیامبر (ص) به زایمان کننده‌ای دستور داده که پس از شمردن تعداد روزهای عادت، غسل کند و حضرت علی (ع) نیز چنین دستوری داده‌اند. اما در احادیث شیعه و سنی چنین فرد و چنین دستوری در غیر این حدیث یافت نشد. لذا با توجه به مضمومه بودن این حدیث و مستند نبودنش به معصوم، امر پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) به غسل پس از تمام شدن روزهایی به تعداد روزهای حیض اثبات نمی شود.

ه) چرا پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) تنها به یک زن زایمان کننده چنین دستوری داده‌اند؟ آیا بقیه زنان وظیفه نماز و غسل نداشته‌اند؟!

و) به نظر می رسد «او» فردی نظیر افراد جاهل زمان ما بوده که می خواهد

دستورهای به ظاهر دینی را که دارای صعوبت است، با خواب و با کرامت توجیه کند تا عوام آن را قبول کنند و به همین جهت در آخر پرسیده: «زن عبدالمملک چه شد؟» تا اگر خون او هم قطع شده باشد، آن را بر کرامت های قبلی اضافه کند. بنابراین دست برداشتن از این روایت بهتر است.^{۳۷}

تاکنون هشت روایت ذکر شد که دو تای آخر سند نداشت و از شش تای بقیه باز دو حدیث تکراری بود و بنابراین احادیثی که در نگاه اول تعدادشان فراوان به نظر می رسند، به چهار خبر تقلیل می یابند که راویان آنها سه نفر یعنی زراره، یونس و مالک بن اعین بوده اند و روایات کثیر، متواتر یا... نیستند.

روایات هیجده روز:

روایت اول:

علی بن الحکم عن ابی ایوب عن محمد بن مسلم قال قلت لأبی عبد الله (ع) کم تقعد النفس حتی تصلی؟ قال: ثمانی عشرة سبع عشرة ثم تفتسل و تحشی و تصلی؛
به حضرت صادق (ع) گفتم: زنی که زاییده، چه قدر [از نماز] باز می ماند تا [دوباره] نماز بخواند؟ فرمود: هیجده روز، هفده روز. سپس غسل می کند و پنبه به خود می گیرد و نماز می خواند.

بررسی

الف) این روایت در تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۷، ح ۸۰) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۲، ح ۱۰) آمده است.

ب) عبارت «پنبه به خود می گیرد و...» نشان می دهد که زن هنوز خون ریزی

۳۷. گفتنی است که برخی فقیهان روایت را به گونه ای معنی کرده اند که با سیاق فقهی بسازد و کاری با کرامت نداشته باشد که چون به نظر خلاف ظاهر بود، از ذکر آن خودداری شد.

دارد و هیجده - هفده نشان می دهد که نماز بر او حرام نیست و واجب هم نیست، بلکه مستحب است، و گرنه مخیر گذاشتن مکلف معنا نداشت که از روایات بعدی این مبنا روشن تر می شود.

روایت دوم:

الحسین بن سعید عن النضر عن ابن سنان قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: تقعد النساء تسع عشرة ليلة فان رأت دماً صنعت كماً تصنع مستحاضة؛

شنیدم حضرت صادق (ع) می فرمود: زایمان کننده نوزده شب [از نماز] بازمی ماند. باز اگر خون دید، همانند مستحاضه عمل می کند.

بررسی

الف) روایت در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۷، ح ۸۲) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۲، ح ۱۲) ذکر شده است، ولی در استبصار آمده: «الحسن بن سعید».

ب) در هر دو کتاب، پس از ذکر این حدیث مرحوم شیخ فرموده: به ما از ابن سنان، خلاف این خیر روایت شده و آن این که روزهای نفاس مثل ایام حیض است. پس دو خبر از ابن سنان با هم متعارض اند.^{۳۸} ولی در ضمن احادیث نساء چنین حدیثی از ابن سنان یافته نشد. حال یا مرحوم شیخ اشتباه کرده است، زیرا احادیث آنجا تنها از زراره، مالک و یونس بود، یا حدیث در کتاب دیگری بوده که به دست ما نرسیده است.

ج) این حدیث اگرچه مؤید روایات هیجده روز است، ولی در یک روز و دو شب یا در یک روز و یک شب با آنها ناسازگار می افتد؛ زیرا طبق روایات بیان کننده داستان اسماء، هیجده روز و هفده شب یا هیجده شبانه روز کافی

۳۸. ر. ک: تهذیب الاحکام، ج ۱/ ۱۷۸؛ استبصار، ج ۱/ ۱۵۳.

است، ولی اینجا حداقل یک شب را اضافه کرده است. به هر حال، روایت نشان می‌دهد که از ده روز تا هیجده روز نماز واجب نیست. بله، می‌توان یکی - دو روز را نیز برای استظهار اضافه کرد تا اشکالی وارد نشود؛ همان گونه که در روایت بعدی خواهد آمد.

روایت سوم:

الحسین بن سعید عن فضالة عن العلاء عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر (ع) عن النساء كم تقعد؟ فقال: إن أسماء بنت عميس أمرها رسول الله (ص) أن تغتسل لثمانية عشرة و لا بأس بأن تظهر بيوم أو يومين؛

از حضرت باقر (ع) پرسیدم: زایمان کننده چند روز صبر می‌کند؟ فرمود: پیامبر (ص) به اسماء بنت عمیس در هیجده روز دستور داد که غسل کند و اشکالی ندارد که یکی - دو روز واریسی کند.

بررسی:

الف) سند روایت صحیح است و در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۸، ح ۸۳) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۳، ح ۱۳) با همین متن و سند آمده است.
ب) در تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۸۰، ح ۸۷) با سند دیگری که در انتها به «علاء ابن رزین عن محمد بن مسلم» می‌رسد، ذکر شده است.
ج) مرحوم شیخ طوسی برای این حدیث‌ها چند توجیه دارد که بعد از نقل همه آنها بیان و بررسی می‌شود.

روایت چهارم:

الحسین بن سعید عن حماد عن حریز عن زرارۃ عن ابي جعفر (ع): ان أسماء بنت عميس نفست بمحمد بن أبي بكر فأمرها رسول الله (ص) حين أرادت الإحرام بذي الحليفة

أن تحتشی بالكرسف و الخرق و تحلّ بالحج . فلما قدموا و نسكوا المناسك فأتت لها ثمانی عشرة ليلة فأمرها رسول الله (ص) أن تطوف بالبيت و تصلى و لم ينقطع عنها الدم ففعلت ذلك ؛

حضرت باقر(ع) فرمود: اسماء بنت عمیس محمد بن ابی بکر را زاید. آن گاه هنگامی که در ذوالحلیفه قصد احرام داشت، پیامبر اکرم(ص) به او دستور داد که پنبه و پارچه به خود بگیرد و برای حج لبیک بگوید. وقتی به مکه رسیدند و مناسکشان را انجام دادند، بر او هیجده شب گذشته بود. آن گاه پیامبر(ص) به او فرمان داد که طواف خانه خدا انجام دهد و نماز بخواند؛ در حالی که خورش قطع نشده بود.

بررسی

(الف) این حدیث در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۹، ح ۸۵) آمده است.
 (ب) همین حدیث با سندی دیگر عن حماد عن حریر عن زرارة نقل شده است و در آنجا «ثمانیة عشر يوماً» آمده است.
 (ج) همین حدیث و مطابق با الفاظ کافی در تهذیب ج ۵/ ۳۹۹، ح ۳۴ آمده است.

روایت پنجم:

عن محمد بن ابی عمیر عن عمر بن أذينة عن محمد و فضیل و زرارة عن ابی جعفر(ع): أن أسماء بنت عمیس نفست ... فلما قدموا و نسكوا المناسك سألت النبي (ص) عن الطواف بالبيت و الصلاة؟ فقال لها: منذكم ولدت؟ فقال: منذ ثمانية عشر . فأمرها رسول الله (ص) أن تفتسل و تطوف بالبيت و تصلى و لم ينقطع عنها الدم . ففعلت ذلك ؛

حضرت باقر (ع) فرمود: اسماء بنت عمیس زایید... وقتی به مکه رسیدند و مناسکشان را انجام دادند، از پیامبر (ص) در مورد طواف و نمازش پرسید؟ حضرت فرمود: چند روز است زاییده‌ای؟ گفت: هیچ‌ده روز. پیامبر (ص) به وی دستور داد که غسل و طواف کند و نماز بخواند؛ در حالی که هنوز خوشش قطع نشده بود.

پورسی

الف) این حدیث در تهذیب الاحکام (ج ۱/ ۱۷۹، ح ۸۶) ذکر شده است.
ب) چون قسمت وسط حدیث همان متن حدیث قبل بود، از ذکرش خودداری شد.

ج) این حدیث را محمد و فضیل و زراره از حضرت باقر (ع) نقل کرده‌اند، ولی در طبقه محمد بن ابی عمیر عن عمر بن اذینه خبر واحد است. بنابراین اگر چه ناقلان از امام (ع) به حد استفاضه‌اند، ولی چون در طبقه دوم و سوم راوی یک نفر است، باز خبر، واحد محسوب می‌شود، نه مستفیض.

د) محمد بن ابی عمیر بن اذینه عن زراره و فضیل سندی است که در اولین حدیث بحث نفاس آمد؛ یعنی این بزرگان که همه از فقیهان زمان خود بودند، هم حدیث «زایمان کرده به تعداد روزهای عادتش مکث می‌کند و سپس نماز می‌خواند» را نقل کرده‌اند و هم حدیث اسماء بنت عمیس را. از اینجا روشن می‌شود که آنان بین این دو حدیث تنافی و تعارض نمی‌دیده‌اند، و گرنه باید یکی را برمی‌گزیدند یا توضیحی می‌دادند، و همین مؤید ماست که بگوییم در تعداد روزهای عادت، نماز بر زن زایمان کرده، حرام است. اما پس از آن تا هیچ‌ده روز مستحب است و پس از هیچ‌ده، استظهار واجب می‌شود.

اشکال: شاید تنافی ندیدن اصحاب به دلیل وجهی بود که در مرفوعه و

روایت نقل شده از «المتقی» گذشت.

جواب: خیر، آن دو روایت ضعیف و دارای اشکال‌های متعدد بودند و نمی‌توانند وجه جمع بین اخبار متعارض قرار گیرند. از سوی دیگر، چگونه زنان از زمان پیامبر (ص) تا زمان صادقین (علیهم‌السلام) پیوسته هیچ‌ده روز نماز را ترک کرده‌اند که حدوداً ده روز بیش از مقدار مجاز بوده است، ولی هیچ‌کس به آنان دستور نداده که نمازهای خود را قضا کنند؟

ه) داستان اسماء مربوط به حجة الوداع است که در آن همه احرام حج بستند و وقتی وارد مکه شدند، پیامبر (ص) به همه فرمان داد که نیت عمره کنند و پس از طواف و سعی تقصیر کنند، ولی خودش چون قربانی همراه آورده بود، بر احرام حج باقی ماند و فاصله مکه و مدینه را در حدود ده تا دوازده روز می‌پیمودند. بنابراین هنگامی که همه از احرام خارج شدند، اسماء حدود سیزده روز از زایمانش گذشته بود و جا داشت خودش از پیامبر (ص) پرسد یا شوهرش یا یکی از زنان پیامبر یا جاریش حضرت زهرا (س). او از پیامبر پرسید تا او تنها در بین زنان بر احرام باقی نماند و بتواند مانند دیگران محلّ شود. همین پرسیدن نشان می‌دهد که در ذهن همه این بوده که تا وقتی خون جاری است، پاک شدن و انجام نماز معنایی ندارد و او هم خود را موظف به سؤال نمی‌دانست و اگر نماز در روزهای گذشته بر وی واجب شده بود، باید پیامبر (ص) یا همان وقت یا وقت دیگری وی را متوجه وجوب نمازهای قضا بکند که چنین چیزی در بین روایات یافت نشد.

ز) هیچ‌ده روز یا هیچ‌ده شب یا... چندان مهم نبوده است که مرحوم شیخ طوسی یا فقهای دیگر^{۳۹} این الفاظ را متضاد بدانند و کل روایات را زیر سؤال ببرند. به همین جهت گذشت که در نقلی هیچ‌ده روز و در نقل دیگر هیچ‌ده شب و در نقلی هیچ‌ده آمده بود.

۳۹. آیت الله خویی در تنقیح همین اختلاف‌ها را برای تضعیف روایات به کار می‌گیرد.

ر. ک: تنقیح العروة، ج ۷/۲۱۵ و ۲۱۷.

بررسی کلی

مرحوم شیخ طوسی روایات هیجده را اخبار احاد^{۴۰} می‌داند؛ در حالی که پنج روایت صحیح‌السند که در کتاب‌های مختلف نقل شده بود، بر مضمون آن دلالت داشت و مرفوعه‌ای که در قسمت اول گذشت، نیز با بیانی که گذشت، بر آن دلالت داشت و روایت‌های نفاس به تعداد روزهای عادت نیز شش تا بیشتر نبود؛ زیرا روایت هفتم، مرفوعه بود و روایت هشتم در صدد کسب کرامت برای غسل نفاس. در آن روایات نیز احتمال اتحاد روایات چهار با سه به جد مطرح بود. پس، از نظر تعداد متساوی می‌شوند و گروه اول بر گروه دوم از این جهت ترجیحی ندارد. بلکه آن گونه که گذشت، روایت‌ها به چهار عدد می‌رسید که از سه راوی نقل شده است. اما روایات گروه دوم شش تا است که از محمد بن مسلم، ابن سنان، زراره، محمد و فضیل نقل شده‌اند و اگر محمد همان محمد بن مسلم باشد، باز تعداد راویان طبقه اول از امام (ع) چهار نفر می‌شوند، در حالی که راویان طایفه اول، سه نفر بودند.

مرحوم شیخ این روایات را متضاد از نظر لفظ و مختلف از نظر معنی می‌داند و به این جهت قابل عمل نیستند؛^{۴۱} در حالی که اگر قائل شویم که به تعداد روزهای عادت ماهانه، نماز بر زن حرام است و پس از آن جایز می‌شود و هر چه به عدد هیجده نزدیک‌تر شویم صیغه استحباب بیشتر می‌شود و بالاخره پس از هیجده روز واجب می‌شود، مشکل حل می‌شود. به عبارت دیگر، همه این پنج یا شش حدیث دلالت روشنی دارند که تا روز هفدهم نماز واجب نیست و روز هیجدهم هم به نماز امر می‌شود.

مرحوم شیخ فرموده: اگر اسما قبل از این مدت از پیامبر (ص) پرسیده بود، حضرت وی را به غسل و نماز امر کرده بود.^{۴۲}

۴۰. تهذیب الاحکام، ج ۱/۱۷۸؛ استبصار، ج ۱/۱۵۳.

۴۱. تهذیب الاحکام، ج ۱/۱۷۸؛ استبصار، ج ۱/۱۵۳.

۴۲. تهذیب الاحکام، ج ۱/۱۷۹ و ۱۸۰.

ولی ذیل حدیث مرفوعه در روایت هفتم و ذیل حدیث پنجم از احادیث هیجده روز گذشت که اگر نماز بر او واجب بود، حضرت باید او را به قضای نمازهای گذشته فرمان می داد و باید بر نیامدن و نپرسیدن توبیخ می شد، به ویژه که اگر قبل از رفتن به عرفات پرسیده بود، می توانست مانند سایر حجاج، عمره تمتع و حج تمتع به جای آورد. اینها همه نشان می دهد که پرسیدن و نیز نماز بر وی واجب نبوده است.

مرحوم شیخ فرموده: این اخبار حمل بر تقیه می شوند؛ زیرا همه مخالفان ما ایام نفاس را بیش از ما می دانند و به همین جهت الفاظ این احادیث همچون آرای اهل سنت مختلف است.

در جواب ایشان می گویم: وقتی به سوی تقیه می توان رفت که راه های دیگر مسدود باشد؛ در حالی که راه وجوب تخییری و استحباب باز است. تازه، تقیه طبق مبنای مشهور یعنی مطابق طرف مقابل سخن گفتن و فتوا دادن و عمل کردن است، تا او خودی را از غیر خودی تشخیص ندهد؛ در حالی که هیچ کدام از اهل سنت به هیجده روز فتوا نداده اند.

بله، هیجده روز می تواند مبنای اتحاد شیعه و سنی در این مسئله شود؛ یعنی چون داستان اسماء از دید آنان و از دید ما قابل قبول است، می تواند راهی برای وحدت شود. اما این که الفاظ این احادیث، همچون مبانی اهل سنت مختلف است، واقعاً مفهوم نیست؛ چون اختلاف الفاظ روایات در هیجده روز، یا هیجده شب یا هفده و هیجده یا با دو روز استظهار بود، ولی اختلاف فتواهای اهل سنت در سی، چهل، پنجاه یا شصت روز و... بود. حال چه تناسبی بین این اختلاف الفاظ و آن اختلاف مبانی وجود دارد، سخنی است که خود مرحوم شیخ باید توضیح دهد.

سپس مرحوم شیخ فرموده: امتناعی ندارد که گفته شود: چون پرسش گر آن زمان سؤال کرده که بر زنی این مدت گذشته و غسل نکرده است و آن گاه به او امر کرده باشند که غسل کند و اعمال مستحاضه انجام دهد، ولی این دلیل

نمی شود که کار زن هم تا آن زمان کار درستی بوده است .



در جواب می توان گفت : بین اسماء و دیگران می توان تفصیل داد . اسماء چون از سابقان در اسلام و اهل دو هجرت و سابقاً همسر جعفر طیار بوده است و بالطبع با خانه و خانواده حضرت رسول (ص) ارتباط داشته و جاری حضرت زهرا (س) و همسر شهیدی بوده و سپس همسر ابوبکر گردیده و وقتی مسئله نفاس برایش پیش آمده که در ایام حج بوده و پیوسته با پیامبر (ص) و همسرانش و حضرت زهرا (س) نشست و برخاست داشته است ، پس ندانستن مسئله و خلاف عمل کردنش حتماً نیاز به توبیخ داشت ؛ چون اگر واقعاً وظیفه اش غسل پس از شماره ایام عادت یا ده روز بود و به آن عمل نکرده بود ، جاهل قاصری بوده که دسترسی کامل به منبع علم داشته است . بنابراین توبیخ نشدن و امر نشدن وی به قضای نمازهای گذشته و نیز امر نشدن وی برای انجام عمره تمتع چون سایر حاجیان ، همه و همه حکایت از آن دارد که او وظیفه اش دقیقاً همان چیزی بوده که انجام داده است ؛ ۴۳ به ویژه با توجه به این که در همان ایامی که او زاییده بود ، عایشه نیز در سرف در شش مایلی مکه حائض شد و از شدت ناراحتی گریست و پیامبر (ص)

۴۳ . به یاد داشته باشیم که در آن سال چون همه طبق فرمان پیامبر ۹ نیت عمره کردند و با تقصیر از احرام خارج شدند ، حضرت زهرا (س) نیز از احرام خارج شد و چون حضرت علی (ع) از یمن رسید و زهرا (س) را از احرام خارج دید ، به او اعتراض کرد تا این که نزد پیامبر (ص) رفت و از حکم جدید باخبر شد . باز عمر بن الخطاب این حکم جدید را قبول نکرد و بر آن اعتراض کرد و گفت : «نخرج حججاً و رؤوسنا تقطر» ، ولی هیچ کس به وضع متفاوت اسماء اعتراض نکرد و حتی او را ارشاد نکرد که می تواند با غسل کردن ، اعمال عمره را انجام دهد تا از احرام خارج شود و کمتر اذیت شود ، زیرا بجهه داری و محرم بودن و ... واقعاً سخت است . اینها همه می رساند که یقیناً وظیفه اسماء همانی بوده که انجام داده است و حتی شاید ؛ روزهای قبل نیز سؤال می کرده ، ولی حضرت به او انتظار کشیدن را دستور می داده است .

احکامش را برای او بیان کرد،^{۴۴} اما اگر برای زن دیگری چنین سوالی پیش بیاید، این توجیه مرحوم شیخ می تواند قبول باشد، مگر اینکه گفته شود باز وظیفه امام است که او را به قضای مافات امر کند.

به هر حال، این توجیه برای دو روایت نخست از روایات هیجده روز و روایت های سی روز و چهل روز و... قابل پذیرش است، نه برای تمامی روایات.

روایات سی روز و بیشتر

معلوم شد که زن زایمان کرده به تعداد روزهای عادتش حتماً باید از نماز خودداری کند، ولی بعد از آن تا هیجده روز مختار است که غسل انجام دهد و خود را ببندد و نماز بخواند و می تواند صبر کند، مگر این که قبل از این مدت ها پاک شود. حال مناسب است که روایات سی و چهل روز یا بیشتر را نقل کنیم؛ اگرچه هریک به دلیل ناسازگاری با بیش از دوازده روایت گذشته و یا به جهت ضعف سند و یا چون هیچ فقیه شیعی بر طبقشان فتوا نداده است، کنار گذاشته می شود.

روایت اول:

عبدالرحمن بن الحجاج می گوید از حضرت کاظم (ع) در مورد زنی پرسیدم که سی شب یا بیشتر خون نفاس دیده و بعداً پاک شده و نماز خوانده و دوباره خون یا زردی دیده است. فرمود: اگر زردی است، باید غسل کند و نماز بخواند و از نماز خودداری نکند و اگر خون است و زردی نیست، در ایام عادتش از نماز خودداری کند، سپس غسل کند و نماز بخواند.

۴۴. ر. ک: السیرة النبویة، مج ۳- ۴/ ۶۰۱: «فقال: مالک یا عایشة؟ لعنک نفست؟ قالت: قلت: نعم... فقال: فانک تقضین کل ما یقضی الحاج إلا انک لا تطوفین بالبيت.

بررسی

الف) این روایت در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۶، ح ۷۵) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۱، ح ۵) آمده است.

ب) در کافی (ج ۳/ ۱۰۰، ح ۲) تا «و از نماز خودداری نکند» آمده است و به جای سی شب، سی روز آمده است.

ج) ظاهراً مراد از غسل، غسل حیض است، به قرینه این که در سؤال آمده بود... و بعداً پاک شد و نماز خواند و به قرینه جواب که امام (ع) فرمود و او دیگر باید حتماً نماز بخواند و از آن خودداری نکند.

د) قسمت آخر حدیثی که در تهذیب هست، نشان می دهد که بعد از سی روز اگر خون دیده شود، حتماً خون عادت ماهانه است.

روایت دوم:

محمد بن یحیی عن ابی جعفر عن ایبه عن حفص بن غیاث عن جعفر عن ایبه عن علی (ع): زن زایمان کرده، چهل روز از نماز می نشیند. اگر پاک شد [که خوب]، و گرنه غسل می کند و نماز می خواند و شوهرش با او آمیزش می کند و به منزله مستحاضه است، روزه می گیرد و نماز می خواند.

الف) این روایت در تهذیب (ج ۱/ ۱۷۷، ح ۷۸) و استبصار (ج ۱/ ۱۵۲، ح ۸) آمده است.

ب) سند حدیث خیلی خوب نیست؛ زیرا حفص بن غیاث از اهل سنت است؛ اگرچه مرحوم شیخ کتاب او را و مرحوم خوبی اجمالاً او را موثق دانسته است. ۴۵

روایت سوم:

محمد بن یحیی الخثعمی گفت: از حضرت صادق (ع) درباره

زن زایمان کرده پرسیدم؟ فرمود: همانند آنچه بر او گذشته و تجربه کرده، عمل کند. گفتم: قبلاً نزاییده است. فرمود: بین چهل تا پنجاه. ۴۶

قاسم بن محمد در سند حدیث ضعیف است. ۴۷
روایت چهارم:

المفضل بن صالح عن لیث المرادی از حضرت صادق(ع) پرسیدم: زن زایمان کرده، حد نفاسش چقدر است تا نماز بر او واجب شود؟ و چه کند؟ فرمود: حدی ندارد. ۴۸

در سند حدیث، مفضل بن صالح ابوجمیله، ضعیف، دروغ گو، جعل کننده حدیث و... است. ۴۹
روایت پنجم:

صحیح محمد بن مسلم از حضرت صادق(ع): زن زایمان کرده، اگر خونش قطع نشد، سی، چهل تا پنجاه روز می نشیند. ۵۰
روایت ششم:

علی بن یقطیس بن یقطین گفت: از حضرت کاظم(ع) پرسیدم: بر زایمان کرده تا چه وقت ترک نماز واجب است؟ فرمود: تا وقتی که خون تازه می بیند، تا سی روز نماز را ترک کند. وقتی که خون رقیق و زرد شد، غسل کند و نماز بخواند، ان شاء الله. ۵۱

۴۶. تهذیب، ج ۱/۱۷۷، ح ۷۹؛ استبصار، ج ۱/۱۵۲، ح ۹.
۴۷. تنقیح العروة الوثقی، ج ۷/۲۲۰.
۴۸. تهذیب الاحکام، ج ۱/۱۸۰، ح ۸۸؛ استبصار، ج ۱/۱۵۳، ح ۱۵.
۴۹. معجم الرجال الحدیث، ج ۱۸/۲۸۶.
۵۰. وسائل الشیعه، ابواب النفاس، باب ۲، ح ۱۳.
۵۱. همان، ح ۱۶.

روایت هفتم:

از حضرت صادق (ع) روایت شده که زنان شما مانند زنان صدر اسلام نیستند. زنان شما گوشت بیشتر و خون بیشتری دارند. بنابراین تا پاک نشود، [از نماز] بنشیند. ۵۲

بررسی

بیشتر این روایات از نظر سندی مشکل دارند و تنها یک صحیحه در بین آنها بود و یکی دیگر نیز قابل قبول بود که حمل بر تقیه می‌شوند. اما به هر حال ذکر این نکته خالی از لطف نیست که زنی اگر تا پنجاه یا شصت روز به جهت خون‌ریزی نماز نخواند، با شخص سالمی که بدون عذر و از روی تنبلی نماز نمی‌خواند، تفاوت دارد. بنابراین امکان دارد تقیه در این بحث به همان معنایی باشد که در مقاله «تقیه رمز وحدت» یا «نگاهی نو به تقیه» مطرح شده است؛ یعنی بهتر و بلکه واجب این است که زن پس از هیجده روز نماز بخواند؛ ولی اگر نخواند، نظیر تارک الصلاة مطرود نیست، بلکه او معذور است، به ویژه وقتی که انسان متوجه می‌شود قشر وسیعی از مسلمانان تا هر زمان که زن خون ببیند، او را معذور می‌دانند و روایاتی نیز نقل می‌کنند و از سوی دیگر، روایاتی در بین خودمان نیز وجود دارد. در این صورت این احتمال در ذهن تقویت می‌شود که سخن آنان اگرچه، سخن معصوم و حق محض نیست، ولی باطل محض هم نمی‌تواند باشد، بلکه دارای حق نسبی است و بنابراین در شرایطی می‌توان از حق محض، به خاطر مصالحی دست برداشت و کلامی را که حق نسبی دارد، پذیرفت.

این بحث گسترده است و جای توضیح بیشتر آن در اینجا نیست. هرکسی خواهان است به مقاله «تقیه رمز وحدت» یا «نگاهی نو به تقیه» رجوع کند. ما

در اینجا اقوال و ادله اهل سنت را اجمالاً ذکر می کنیم .

عبدالرحمن جزیری در فقه علی المذاهب الاربعة آورده :

و لا حد لاقبل النفاس ... اما اكثر مدة النفاس فهي اربعون يوماً؛^{۵۳}

برای کمترین مقدار نفاس حدی نیست ... ، اما بیشترین مدت نفاس چهل روز است .

سپس در حاشیه کتاب ، قول شافعی و مالک را که بیشترین حد نفاس را شصت روز دانسته اند ، نقل کرده است .^{۵۴}

ابوالقاسم خرقی در متن آورده : «مسألة : و أكثر النفاس اربعون يوماً؛^{۵۵} بیشترین حد نفاس چهل روز است .

ابن قدامة حنبلی در مغنی که شرح همان مختصر خرقی است ، آورده است :

این قول بیشتر اهل علم است . ابو عیسی ترمذی گفته همه اهل علم از اصحاب پیامبر (ص) اجماع دارند که زن زایمان کرده ، چهل روز نماز را رها می کند ، مگر این که قبلش پاک شود که غسل می کند و نماز می خواند ، و ابو عبید گفته : و جماعت مردم بر همین قول اند و این مطلب از عمر ، ابن عباس ، عثمان ، عائذ ، انس ، ام سلمه روایت شده و ثوری ، اسحاق و اصحاب رأی نیز به آن قائل شده اند و مالک شافعی گفته اند : بیشترین حدش شصت روز است ... و شافعی گفته : غالباً چهل روز است .

دلیل ما روایتی است که ابوسهل از مسه از ام سلمه روایت کرده . او گفت : زایمان کرده ها در زمان پیامبر (ص) چهل روز

۵۳ . الفقه علی المذاهب الاربعة ، ج ۱ / ۱۲۲ .

۵۴ . همان .

۵۵ . المغنی لابن قدامة الحنبلی ، ج ۱ / ۳۵۸ .

و چهل شب [از نماز] می‌نشستند... و حکم بن عتبه از سه از ام سلمه روایت کرده که از پیامبر (ص) پرسید: زن وقتی زایمان کرد، چند روز می‌نشیند؟ فرمود: چهل روز، مگر این که قبل از آن پاکی ببیند؛ زیرا این فتوای کسانی است که نام بردیم و در عصر صحابه، مخالفی با این قول نمی‌بینیم؛ پس اجماعی است. ۵۶.

نکته: در اینجا توجه به این نکته شاید راه گشا باشد که بدانیم احادیث نفاس، در شیعه چه هیجده روز و چه کمتر از آن، همه از امام باقر (ع) و ائمه بعدی است، حتی داستان اسماء را امام باقر (ع) نقل کرده است و در کتب اهل سنت، فقط محرم شدن اسماء در ذوالحلیفه یافت شد^{۵۷} و از غسل او برای طواف چیزی پیدا نشد.

به هر حال، جای این سؤال باقی می‌ماند که اگر واقعاً نماز از ده یا هیجده روز بر تمامی زنان زایمان کرده واجب بوده است، چرا از ائمه قبل از حضرت باقر (ع) حدیثی نداریم، با این که مسئله مورد ابتلا بوده و مسلماً این دو قول قابل جمع نبوده است؟ مگر این که کسی بگوید پس از هیجده روز، باز نماز بر آن زنان واجب نیست، بلکه مستحب مؤکدی است که ائمه اطهار (ع) به هیچ وجه به ترک آن از سوی شیعیان راضی نبوده‌اند و مؤیدش این است که در روایات سی، چهل و پنجاه، بار. امام (ع) امر به قضای نمازهای گذشته نکرد و کسی را بر ترک نماز توبیخ نفرمود. به هر حال آنچه جزء مسلمات است، این که یقیناً تا هیجده روز بر زایمان کرده، نماز واجب نیست و همه صحبت درباره بعد از آن است.

۵۶. همان/۳۵۸-۳۵۹.

۵۷. صحیح مسلم، بحث حج؛ سنن ترمذی، بحث طهارت.